



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

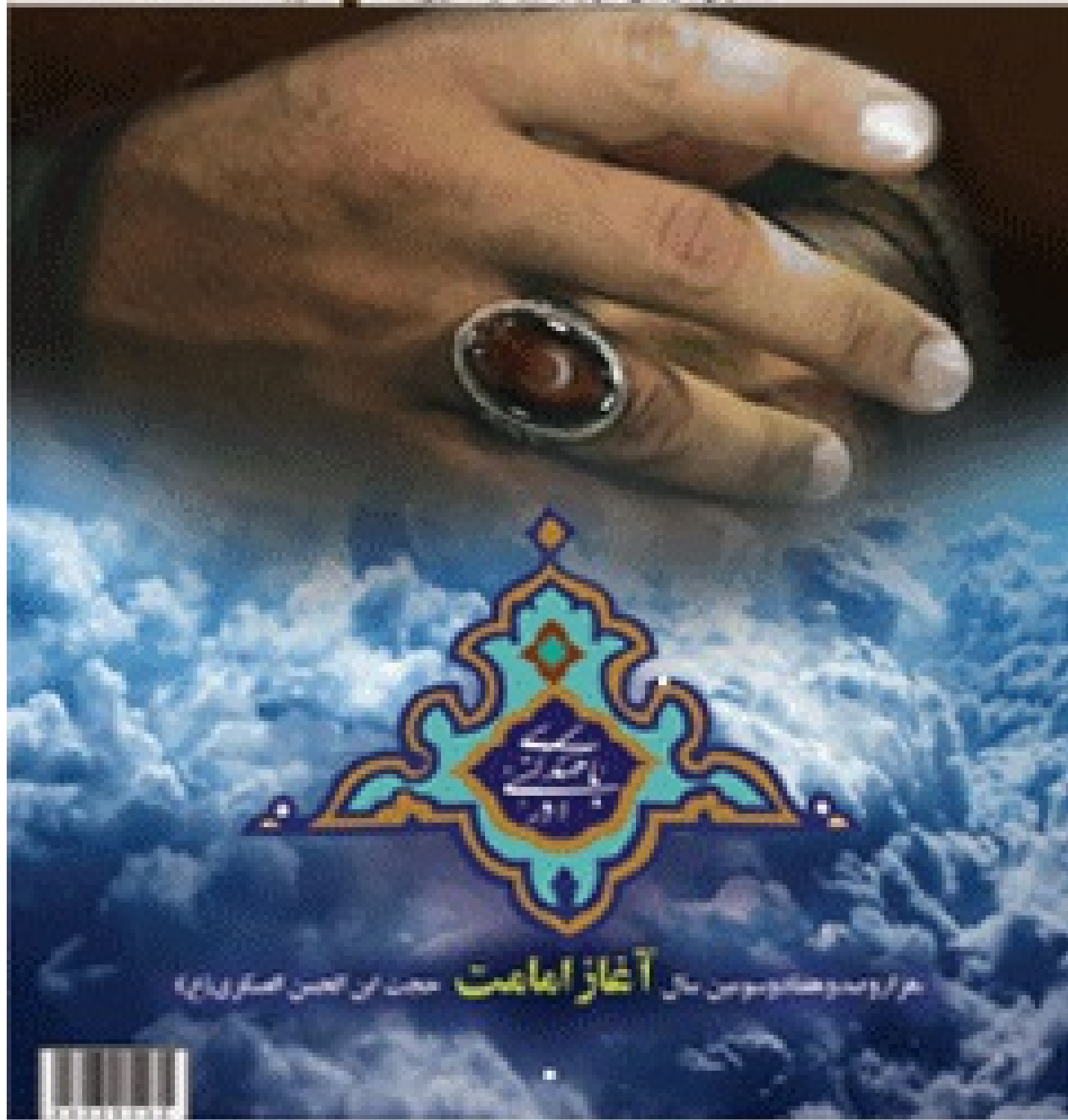
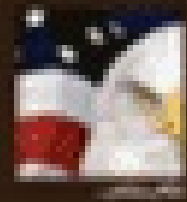
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مجموعه آثار شهید سید ابوالحسن علی حسینی (عج) علیه السلام

موسیقی

شماره ۱۲

ماهنامه



هر آرزوی دنیوی و دینی در سایه آغاز امامت حضرت ابن الحسن (عج) علیه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۱۲

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۱۲ - بهمن و اسفند ۱۳۷۷
۷	مشخصات کتاب
۷	سرمقاله
۱۰	تکلیف عاشقان-۳
۱۱	مهر یار، محور مودتها
۱۲	موجبات محبت
۱۲	خورشید هم نفع رسان است
۱۴	حب شی مستلزم حب آثار شی است
۱۶	محور محبتها
۱۹	دانستنیهایی درباره حضرت مهدی، (علیه السلام)
۲۳	واقعه آرماگدون - غرب و آمادگی های پیش از ظهور
۲۸	گفتگو درباره مهدی، علیه السلام (طول عمر و اعجاز)-۷
۳۲	نظریه پردازی درباره آینده جهان و جهان آینده -۲
۳۹	ایرانیان و نقش آنان در دوران ظهور -۲
۴۴	سلطان جهانم به چنین روز غلام است
۴۸	شرح دعای ندبه
۵۵	مهدویت در کشورهای اسلامی
۶۱	بی عمر ، زنده ایم ما
۶۲	تا مرز آبی یقین
۶۵	باران احسان
۶۶	حدیث نیاز
۶۸	دیدار یار غائب
۷۱	امام زمان و سید بن طاووس

۷۶ میعادگاه منتظران

۷۹ معرفی کتاب

۸۲ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۷۷

عنوان و نام پدیدآور: شماره ۱۲ - بهمن و اسفند ۱۳۷۷ / ماهنامه موعود

ناشر چاپی: ماهنامه موعود

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

ص: ۱

سرمقاله

یا ابا صالح المهدی ادرکنی!

روزی در کتاب یکی از بزرگان اهل علم که درباره امام مهدی، علیه السلام، به رشته تحریر درآمده می خواندم که: در تشکیلات اطلاعاتی انگلستان پرونده ای درباره مهدویت گردآوری شده که تنها عکس امام، صلوات الله علیه، را کم دارد. شاید این سخن کمی اغراق آمیز به نظر بیاید اما، مطالعه نحوه عمل و حضور استعمار در سرزمینهای اسلامی از یکی دو قرن قبل تا به امروز و آثاری که منتشر ساخته اند پرده از واقعیتی در خور تأمل برمی دارد. بی گمان بسیاری خاطرات «مستر همفری» همان جاسوس انگلیسی را که به قصد جمع آوری اطلاعاتی از اوضاع سرزمینهای اسلامی وارد این منطقه شده بود مطالعه کرده اند. در این اثر خواننده بخوبی درمی یابد که استعمار برای بسط سلطه سیاسی و اقتصادی خود دهها سال پیش چگونه وارد عمل شده و چه طرحهایی را در افکنده است. «وهابیت»، حاصل طرحی بود که در افکنده شد، به همان سال که «بهایبی گری» ارمغان شوم استعمار در ایران بود و بسیاری از فرقه سازیهای دیگر در سرزمین بزرگ اسلامی. استعمار طی همه سالهای حضورش به این نکته واقف شده بود که خط اصلی و مانع جدی بسط اهدافش را باید در میان شیعیان جستجو کند، همان جمعیتی که پرچم سرخ حسینی را طلایه دار خویش ساخته اند تا

ص: ۱

با بر هم زدن وضع انفعالی و مطلوب استعمارگران و برچیدن بساط ظالمانه آنها قدم در راهی نهند که جهان را مهیای تشکیل و تاسیس دولت کریمه امام مهدی، علیه السلام، می سازد. از این رو شیعیان طی یکی دو قرن اخیر زیر بار ضربات پی در پی تازیانه استعمار قرار گرفته اند. چنانچه بسیاری از فرقه سازیها، رواج فراماسونری و سایر ترفندهای استکباری متوجه این جماعت بوده تا امکان روی پای ماندن آنها فراهم نیاید. طی بیست سال اخیر نیز بعینه دیده ایم که با انواع حیل سعی در برهم زدن ثبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مردم ایران اسلامی داشته اند. یک سال پس از پیروزی انقلاب، فیلمی با نام «نوستر آداموس» به ایران آمد، فیلمی که پرده از یک توطئه برمی داشت. سازنده فیلم جمعی از یهودیان بودند که با به تصویر کشیدن زندگی و اقوال یک پیشگو سعی در القای این نکته داشتند که بزودی «حکومت جهانی» زیر لوای یهود در بیت المقدس به وجود می آید. «نوستر آداموس» آخرین فیلم نبود چنانکه از آن پس، آثار مکتوب و فیلمهای بسیاری ساخته شد که جملگی سخن از «نبرد نهایی» داشتند. نبردی که منابع مسیحی و یهودی از آن خبر داده اند و بسیاری از منابع روایی اسلامی و شیعی نیز به گونه ای دیگر بر آن تاکید دارند. در واقع آثار فرهنگی استعمار همیشه عهده دار ایجاد جو روانی و تبلیغی لازم است، چنانکه دستگاههای سیاسی و نظامی آنها نیز وظیفه ایجاد امکان لازم برای مقابله با حوادث و رخدادهای آینده را که به همان «نبرد نهایی» است

عاهده دار شده اند. واقعه انقلاب اسلامی، خود تائیدی بر این امر بود. چنانکه حضرت امام خمینی، رحمه الله علیه، در میان سخنان خود همواره بر این نکته تاکید می ورزیدند که قرن حاضر، پایان سلطه استکبار است و انقلاب اسلامی زمینه ساز ظهور امام مهدی، علیه السلام، بی گمان جمله معروف «ما در انتظار رؤیت خورشیدیم» را همه به یاد دارند. طی دهه های اخیر «آمادگی برای نبرد نهایی» به عنوان یک استراتژی سیاسی و نظامی و فرهنگی در دستور کار آمریکا و انگلیس قرار گرفت. استراتژی ویژه ای که منابع مکتوب و فیلمهایی چون «آرماگدون و نوستر آداموس و...» آن را آشکار می ساختند. متأسفانه مقارن با همین سالها، استکبار سعی در القای استراتژی دیگری (متفاوت با استراتژی ویژه خود) به ملت‌های مسلمان داشت، امری که آنان را دیگر بار از آنچه پیش می آمد و می بایست آمادگی لازم را برای آن حاصل نماید غافل می ساخت و دیگر بار آنان را تابع منفعل سیاست‌های استعماری می نمود. خروج مسلمین از شرایط تحمیل شده سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی استعمارگران غربی در گرو اتخاذ یک استراتژی ویژه و مبتنی بر دریافتهایی از «جهان آینده و آینده جهان» (بر اساس دریافتهای دینی و گرفته از کلام معصومین، علیهم السلام) است. اما، فقدان سازمانهای مطالعاتی در کنار القائات سوء دشمن که سعی در دور ساختن مسلمین از هویت حقیقی ایشان دارد، مانع از اتخاذ این استراتژی است. بی گمان آنچه که پیش از این با عناوینی چون «نقطه عطف» و «استراتژی انتظار» مطرح کرده ایم، ناظر بر این تذکره ویژه است. امری که

در میان غوغای سیاستمداران و طالبان قدرت پنهان می ماند و آخرین فرصتها را برای تحقق آرمانهای خمینی کبیر و ایجاد آمادگی برای ورود به عصری که همگان شاهد ورود پیک پی خجسته ایمان و رستگاری انداز بین می برد. اما بعد از پوزش از خوانندگان عزیزمان از آنجا که «موعود»، همواره شاهد کم لطفیهای بسیاری از دست اندرکاران امور فرهنگی کشور بوده و بسیاری از شیعیان متمکن نیز از حداقل حمایت درباره نشر مجموعه ای از آثار فرهنگی ویژه این موضوع مهم و حیاتی دریغ ورزیده اند، متأسفانه در این غوغای گرانی کاغذ ناگزیر به تغییر نوع کاغذ مجله شدیم. والسلام

تکلیف عاشقان - ۳

بدان که یکی از تکالیف مشکل تو در عصر غیبت امام عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف، که مشکلترین آنها نیز هست، داشتن حالت «مراقبه» است نسبت به خدای خود، جل جلاله، ... و نظیر آن داشتن «مراقبه» است نسبت به امام عصر، علیه السلام، اما معنای مراقبه آن است که در تمام حرکات و سکنتات و اعمال و اقوال خود آن حضرت را بر خودمراقب بدانی و یقین داشته باشی که امام تو همه جا با تو همراه است و از تو جدایی و غفلت ندارد. تصور کن که مرشد یا پیر ریاضت کشیده ای داری که در اثر ریاضتهای سختی که تحمل کرده، از بیشتر امور باطنی و درونی تو آگاه است و تو با آن مرشد مدتی انیس و همنشین شده ای. تو را به خدا توجه کن که تا چه میزان، هم در ظاهر و هم در باطن، ملاحظه آن مرشد را می کنی؟ ادب او را نگاه می داری و

مواظب و مراقب خود هستی که در خلوت و آشکار و در ظاهر و باطن امری خلاف ادب از تو سرزند؛ چه در نشست و برخاست، چه در رفتار و کردار، چه در خوردن و آشامیدن و چه در نماز و طاعت. پس بهتر آن است که تکلیف خود را در حرکات و سکنات ظاهری و باطنی بدانی و بفهمی؛ و عقیده تو به طور یقین این باشد که تمام اعمال و افعال و اقوال تو در نزد امام عصر، علیه السلام، مشهود است و او لحظه ای از تو غفلت ندارد. چنانکه خود فرمود: و انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم و لولا ذلک لنزل بکم البلاء واصطلمتکم الاعداء و اتقوا الله جل جلاله. (۱) ما، در مراقبت و مواظبت از شما کوتاهی نمی کنیم و شما را از یاد نمی بریم و اگر جز این بود؛ هر آینه، بلا بر شما نازل می گردید و دشمنان، شما را در کام خود فرو می بردند. پس تقوای الهی را پیشه کنید. (۲)

مهر یار، محور مودتها

سید محمود بحر العلوم میردامادی

اشاره: اهمیت وحدت میان مسلمانان بر هیچ کس پوشیده نیست و برهمگان لازم است که با تاکید بر نقاط اشتراک اهل اسلام، بر پیوند و برادری میان شیعه و اهل سنت را بیش از پیش مستحکم نمایند. در مقاله حاضر ضمن معرفی امام مهدی، علیه السلام، به عنوان محوری که همه مسلمانان می توانند با تکیه بر آن به همدلی و مودت دست یابند، از همه پیروان دین محمد، صلی الله علیه و آله، خواسته شده که با رجوع به منابع اصیل خود بیش از پیش به موضوع مهدویت توجه نمایند. ضمن تشکر از حجه الاسلام جناب آقای سید محمود بحر العلوم میردامادی از مسؤولان کتابخانه تخصصی ولی عصر، علیه السلام اصفهان که زحمت

ص: ۵

۱- نامه امام عصر، علیه السلام، به شیخ مفید، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲- بازنویسی شده از کتاب: همدانی، صدر الاسلام علی اکبر، پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی، ص ۳۴-۳۷.

تهیه و ارسال این مقاله را متحمل شدند، توجه همه عزیزان را به این مقاله جلب می کنیم. اساس دین اسلام محبت است، محبت خداوند، که منعم است، محبت پیامبر که خیر خواه بشر و مذکراست، محبت راهنمایان نور، که نگاهدار دین و مفسران نسخه سعادت اند و محبت راهیان نور و منتظران ظهور، آنها که وابسته به محبوبان الهی اند. روایت می فرماید: هل الدین الا الحب و البغض. (۱) آیا ایمان غیر از دوستی خدا و اولیا او و دشمنی با دشمنان ایشان است؟ پاسخ این است که: الدین هو الحب و الحب هو الدین. (۲) حقیقت دین دوستی خدا و اولیا اوست. دوستی خدا و اولیا او حقیقت دین است. انسان محب، در طریق محبت محبوب پیروی از کتاب تکوین آفرینش و کتاب تشریح «قرآن کریم می نماید. قانون محبت در سراسر عالم وجود حکم فرماست و همه موجودات با نظم خاص و ارتباطو تاثیر پذیری نسبت به یکدیگر، گوش به فرمان خالق، تسبیح گو و محب اویند. یسیح لله ما فی السموات والارض ... (۳) قرآن کریم که خود نسخه محبت و سعادت است، انسان را به هماهنگی با کتاب آفرینش فراخوانده و به محبت الله و اولیاء او دعوت می نماید.

موجبات محبت

موجبات محبت فراوان است، و مابه خواست خداوند متعال در گفتارهای آینده به بررسی آنها می پردازیم. نفع رسانی محبوب به محب، یکی از موجبات محبت است. قرآن کریم می فرماید: فاما الزبد فیدهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض. (۴) سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳. (۵) اما کف (و خاشاک روی آب) نابود گردد ولی آنچه برای مردم سودمند است در زمین پایدار بماند. زبد، کف و خاشاک که خود فاقد کمال است چگونه می تواند به جامعه بشری نفع رسان باشد؟ کور چگونه می تواند عصا کش کور دیگر بشود، خودش درهوی خواهی و علو طلبی مانده، ادعای خلیفه الهی، مرشدیت خلق می کند. خاشاکهای تاریخ، سلاطین جور، حکام ستمگر، از خوبیها چه داشتند که بتوانند عطا کنند و سود ببخشند؟! اما آب اول ظهور است، پاک و پاک کننده، چه هنری از این بالاتر؟ محیط زیست را از آلودگی پاک می کند، به جنگ میکروبها و آفتهای رود، هوا را طراوت و طهارت می دهد و حیات بخشی دارد، حیات هر ذی حیاتی از آب است، پس آب به دلیل نفع رسانی اش باقی می ماند و محبوب حیات داران عالم است. علما و دانشمندان ربانی، مجاهدان و شهیدان الهی که بعد از پیشوایان معصوم، علیهم السلام، نقش آب را در طهارت بخشی و حیات دهی در جامعه انسانی دارند، محبوب انسانها و باقی به بقاء حق و جاویدانند. علی، علیه السلام، می فرماید: ... العلماء باقون ما بقی الدهر (۶) دانشمندان پایدار و جاویدان اندچندانکه روزگار به جا است. قرآن می فرماید: و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا بل احياء و لکن لا تشعرون. (۷)

خورشید هم نفع رسان است

چگونه راه را از چاه تشخیص می دهید، به چه وسیله؟ اگر نور نباشد چطور؟ الله نور السموات و الارض. (۸) خداوند راه و چاه را به شمانمایانده و همگان را به پیمودن صراط مستقیم امر فرموده است. نور او به وسیله عقل «حجت درون و پیامبر، صلی الله علیه و آله، و ائمه، علیهم السلام، «حجج برون به انسان می رسد. پس هادی بالذات و اول اوست، نفع رسانی اش برای همه لایقان عالم است، و لذا محبوب هدایت یافتگان و روشن ضمیران است. رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، خورشید آشکار هدایت که بایدها و نبایدها را از طرف خداوند برای مردم بیان داشت، صراط مستقیم و طریق ظلمت را معین نمود و صحرای خشک و خزان زده فکر و اندیشه بشر را با باران رحمت آیات و آب حیات مواعظ و روایات، زندگی دوباره و جان تازه

بخشید، نیز محبوب زنده دلان و پاک سیرتان است. پیامبری که بیشتر از همه انبیا در راه بیداری مردم و سعادت جامعه بشری، رنج و شکنجه دید و برای رضای محبوبش صبر و استقامت را پیشه ساخت.

ص: ۶

۱- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۵.

۲- همان.

۳- سوره جمعه (۶۲)، آیه ۱.

۴- سوره رعد

۵-، آیه ۱۷.

۶- فیض الاسلام، علینقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص ۱۱۵۶.

۷- سوره بقره (۲۴)، آیه ۱۵۴.

۸- سوره نور (۲۴)، آیه ۳۵.

انسان محب، خدا را برای نعم، خاصه نعمت هدایتش دوست می دارد و پیامبر را به خاطر خدا و به جهت نفع رسانی، طهارت بخشی و نور فشانی اش محبت می ورزد. سؤال این است: آیا آنکه در نفع رسانی و حیات بخشی به جامعه بشری، کمالات و فضایل انسانی، نفس (خود) رسول الله، صلی الله علیه و آله، است، از محبت محبان مستثنی است؟! راستی آیا کسی می تواند، پیامبر را دوست داشته باشد، ولی قلبش خالی از محبت علی، علیه السلام، باشد؟ اینچنین کسی در دوستی اش دروغگو و کاذب است، زیرا روح و جان نبی و ولی، طبق آیه شریفه مباهله (۱) و روایات منقول از فریقین متحد و دوستی هر کدام، مستلزم دوستی دیگری است. شما را به خدا حدیث منقول از فریقین «کتاب الله و عترتی چه می گوید؟ کتاب الله یعنی کتاب خدا، عترتی یعنی عترت من پیامبر، آیا کسی می تواند خدا را دوست داشته باشد ولی با کتابش بیگانه و مخالف باشد، ادعای دوستی با رسول الله، صلی الله علیه و آله، بکند و دوستی عترتش را نادیده بگیرد؟ دوستی عترت چگونه تحقق می یابد؟ آیا مقدم داشتن مفضول برفاضل، خانه نشین نمودن «من عنده علم الکتاب (۲) و شمشیر کشیدن بر اعلم امت و استاد فرشته و ملک، دوستی عترت، علیهم السلام، محسوب می شود؟ مگر حب پیامبر مستلزم حب آثار و وابستگان آن حضرت، نیست؟ پس چرا آثار و احادیث حیات بخش پیامبر، صلی الله علیه و آله، محو گردید، و بیان و نشر آن ممنوع اعلام شد؟ چرا هر چه در تاریخ اسلام می نگریم کمتر دوستی و دوست نسبت به خاندان عصمت، علیهم السلام، پیدا می کنیم و بیشترین صفحات تاریخ را ستم در حق اهل البیت، علیهم السلام، پر کرده است؟ مسلمانان این زمان باید پاسخگو باشند که چرا با بیگانه وارث پیامبر، صلی الله علیه و آله، حضرت مهدی، علیه السلام، بیگانه اند و نسبت به یاد او و اهداف مقدسش بی تفاوت؟ مگر اهل سنت به وجود و قیام و ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، بی عقیده اند؟! مگر احادیث حضرت مهدی، علیه السلام، را بسیاری از صحابه مثل عثمان بن عفوان، طلحه بن عبیدالله، عبدالرحمن بن عوف، ابوهریره،

ص: ۷

۱- سوره آل عمران (۳)، آیه ۶۱.

۲- من عنده علم الکتاب، حضرت علی، علیه السلام، می باشند، ر. ک: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۰۷.

عبدالله بن عمر، انس بن مالک و... نقل نکرده و در کتابهای اهل سنن مثل ابوداود ترمذی، ابن ماجه و مسانیدی مثل مسند احمد و... گزارش این موضوع مقدس ثبت نشده است؟! چرا ائمه جمعه و خطبای مسجدالحرام و مسجدالنبی، صلی الله علیه و آله، درباره این موضوع سرنوشت ساز سخن نمی گویند و با بیان احادیث المهدی، علیه السلام، از کتب خودشان، قلوب مسلمین را در برابر تهاجم دشمنان اسلام تسکین نمی دهند؟ مگر شما نباید دوستدار عترت باشید؟ و مگر حضرت مهدی، علیه السلام، از عترت رسول الله، صلی الله علیه و آله، نیست؟! آیا سنت رسول خدا، صلی الله علیه و آله، دوستی به عترت را درس نمی دهد؟! آیا ابن تیمیه در کتاب فتاوايش (۱) و دیگر بزرگان اهل سنت احادیث قیام و ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، را متواتر و غیر قابل انکار معرفی نکرده اند؟! مگر ابو نعیم، صاحب کتاب اخبارالمهدی و ابن حجر هیثمی، صاحب کتاب «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» از علمای شما نیستند؟! مگر «رابطه عالم الاسلامی حجاز در جواب سؤال «ابومحمد کنیایی مساله قیام و ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، را از اخبار متواتر معرفی نکرده است؟! (۲) به چه علت اگر شیعه ای محبت قلبی خودش را نسبت به عترت و (بقیه عترت)، بقیه الله «حضرت مهدی، علیه السلام بروز دهد و در فضای پر معنویت مسجدالحرام و مسجدالنبی صبح جمعه ای به یاد آن یگانه مصلح بشریت اظهار مودت کند و دعای فرج آن حضرت را که فرج و گشایش مؤمنین و آزادی مسلمین از اسارت کفار و مستکبرین است، بخواند، مشرک خوانده می شود و تحت محاکمه قرار می گیرد؟ راستی سرزنش کنندگان شیعه، حدیث شریف نبوی «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة (۳) را چه پاسخ می دهند؟ حدیث مذکور منقول از فریقین است، و مدلولش این است که در هر زمانی باید امام و رهبری وجود داشته باشد، بنابراین امام و پیشوای زمان ما چه کسی است؟ شما را به خدا از بحث فرار نکنید و مجادله به غیر علم ننمایید، امامی که عدم شناختنش، کفر به حساب بیاید، یعنی افراد بی معرفت در حق او در صف کفار و مشرکین قرار گیرند، آیامی تواند حاکم غیر معصوم باشد؟ ما قائل به امامت آن آقای هستیم که سنتش سنت نبوی است، و انبیاء ظهورش را بشارت داده و حکومتش را مظهر قسط و عدل و آئینه ایزدنام معرفی کرده اند.

ص: ۸

-
- ۱- ر. ک: بیانیه رابطه العالم الاسلامی به نقل از: مکارم شیرازی، ناصر، مهدی انقلابی بزرگ، ص ۱۵۴.
 - ۲- الفتوی فی مساله المهدی المنتظر پاسخ رابطه العالم الاسلامی در مکه به یک مسلمان کنیایی. ر. ک: مکارم شیرازی، ناصر، همان، ص ۱۴۶، مهدی پور، علی اکبر، او خواهد آمد، ص ۸۳.
 - ۳- برای مطالعه سند حدیث و شرح آن ر. ک: فقیه ایمانی، مهدی، شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی.

برادری و اخوت مسلمین باید براساس محور محبت خداوند و اولیا او باشد، در تفسیر آیه شریفه واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا» (۱۳) مفسران شیعه و اهل سنت روایاتی نقل کرده اند مبنی بر اینکه «حبل الله حضرت علی، علیه السلام، است. (۱) حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، فرمود: بنا یصبحون اخوانا بعد ضلاله الفتنه كما بنا اصبحوا اخوانا بعد ضلاله الشرك. (۲) به وسیله ما مردم بعد از گمراهی فتنه به برادری روی می آورند همانطور که به وسیله ما پس از گمراهی شرک برادر شدند. در حدیث کمی تدبیر نمایید، نمی فرماید «بی یعنی به وسیله من، می فرماید «بنا» یعنی به وسیله ما پس محور برادری، دوستی پیامبر، صلی الله علیه و آله، و اهل بیت ایشان است، احترام و تعظیم مقام بالا و والای ایشان است. اخوت شیعه و دوستی و محبت گرم آنان با یکدیگر به محبت آنان نسبت به رهبران معصوم برمی گردد. امروز نقطه اصلی مودتها و کانون مرکزی و اساسی محبتهای مؤمنان نسبت به یکدیگر قلب عالم هستی، حضرت ولی الله الاعظم، علیه السلام، است. کسانی که خواهان تالیف قلوب اند باید جامعه مسلمین «اعم از اهل سنت و شیعه را به این نقطه اصلی و محور اساسی یعنی وجود مطهر و منور و مقدس حضرت ولی عصر، علیه السلام، توجه داده با بیان آیاتی که در مورد آن جناب است، تشریح روایاتی که «فریقین درباره آن حضرت نقل کرده اند و بیان وظایف در زمان غیبت، افکار را به این باب بزرگ الهی سوق دهند. در دعای ندبه می خوانیم: این مؤلف شامل الصلاح والرضا. کجاست آقایی که پراکندگی در امور دین و صلاح و رضای مؤمنان را جمع می کند؟ راستی چه سعادت مند هستند مردمی که به ولی خداوند و وارث انبیا و ائمه طاهرین، علیهم السلام، حضرت مهدی، علیه السلام، مودت و دوستی ورزیده و در نتیجه این حب، صفات محبوب را پیدا کرده اند. مگر نه این است که بر دوستی آثاری مترتب است، از جمله اینکه محب صفات محبوب را به خود می گیرد. و این خود دلیلی دیگر بر لزوم ترویج و تبلیغ حب ولی خدا در جامعه انسانی است. دلسوزان جامعه، معلمان و مربیان، کسانی که علیه انحطاط فرهنگی و تهاجم فکری قدم برداشته، دنبال پیشگیری و یا درمان مفساد اجتماعی هستند، باید تابلوهای تقوی و فضیلت، جوانمردی و عدالت را که در زندگی اهل بیت، علیهم السلام، وجود دارد به نمایش گذاشته، حیات سر تا سر نورانی

ص: ۹

۱- ر. ک: القندوزی، حافظ سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲- الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین، و تمام النعمه، باب ۲۲.

و اهداف مقدس حضرت مهدی، علیه السلام، را به تمام زبانهای جهان ترجمه نموده، مبلغ دوستی مصلح بشریت بشوند. امام زمان دوست داشتنی اند، زندگی زیبایی دارند، اهداف والا و حیات بخشی دارند، مگر می شود کسی ایشان را بشناسد و زیبایی صورت و سیرتشان را ببیند ولی دوستشان نداشته باشد؟ جاذبه وجود مطهر خاتم الانبیا، صلی الله علیه و آله، را در تاریخ خوانده اید؟ آن گونه بود که از «اویس قرنی با اینکه رسول الله، صلی الله علیه و آله، را رؤیت نموده محب دلباخته و پیرو استواری ساخته بود. همین جاذبه در وجود خاتم الاوصیا وجود دارد، شما که از تهاجم فرهنگی و تلاش شرق و غرب در ترویج فساد گله و شکایت دارید چرا از جاذبه های الهی حضرت مهدی، علیه السلام، نمی گوئید و نمی نویسید، چرا نسل جوان را به معرفت و شناخت صاحب زمان نزدیک نمی کنید؟ تشکیل کلاس شناخت آن بزرگوار، نقل تشرفات معتبر و بیان دستگیری و عنایات حضرت، ترویج مراسم ندبه و اشک در فراق آن جناب، مس وجود آدمی را مبدل به زرناپ می سازد و جوان طاغی و گمشده راه را، خاضع متقی می نماید. پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، خریداران ولایت آن حضرت را به شگفتی ایمان و عظمت یقین وصف فرموده است: ... ان اعجب الناس ایمانا واعظمهم یقینا قوم یكونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی وحببتهم الحجه، فآمنوا بسواد علی بیاض. (۱) شگفت انگیزترین مردم از نظر ایمان و بزرگترین آنها از نظر یقین کسانی هستند که در آخر الزمان زندگی می کنند و با اینکه پیامبر را ندیده و حجت (الهی) هم از دیدگان آنها غایب است، ولی ایمان دارند به آنچه در کتب نوشته شده است. شگفتی ایمان این مردان الهی در آخر الزمان به این است که تبلیغات مسموم و تهاجم فرهنگی دشمنان در اعتقاداتشان اثر نمی گذارد، و دل به آیات قرآن و روایات معتبره پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، و عترت ایشان، علیهم السلام، داده، تسلیم قوانین و مقررات دین می باشند و این در حالی است که محبوبان الهی را با چشم ظاهر ندیده و جمال نورانی پیامبر، صلی الله علیه و آله، و حجت الهی را ظاهرا مشاهده نموده اند. اماء در واقع با تقوای قلبی که داشته اند، در اثر مطالعه و تفکر در آثار و احادیث اهل البیت، علیهم السلام، و چشیدن شیرینی ذکر و نام آن بزرگواران و شرکت در مجالسشان و در سایه خدمت در راه دوست و دفاع از حریم محبوب الهی حضرت مهدی، علیه السلام، بصیرت و بینایی یافته، نادیده را با چشم دل دیده اند و دل به او داده اند. امام صادق، علیه السلام، می فرمایند: یا ابا بصیر: طوبی لشیعہ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبتہ و المطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. (۲)

ص: ۱۰

۱- الصافی الکلیپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۵۱۳؛ القندوزی، حافظ سلیمان بن ابراهیم، همان، ص ۴۹۴.

۲- الحر العاملی، محمد بن الحسن، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۶.

ای ابا بصیر! خوش به حال شیعیان قائم ما، آنها که در زمان غیبت، انتظار او را می کشند، و زمان ظهور، فرمان آن حضرت را اطاعت می کنند، آنها اولیاء خداوند که خوفی بر آنها نیست، و اندوهی ندارند. و این مقام و بلندی نام که امام صادق، علیه السلام، توصیف می فرمایند، نشأت گرفته از معرفت و شناختی است که شیعیان در زمان غیبت نسبت به امامشان کسب می کنند. باید دانست که سبب غیبت او ابرهای جهل و نادانی است که بر فکر و اندیشه انسانها نشسته و آنها را از دیدار خورشید باز داشته است. منتظران ظهور و طالبان نور آنهایی هستند که با تلاش پیگیر و فعالیت فراوان در زدودن ابر نادانی جامعه نسبت به حضرت ولی عصر، علیه السلام، می کوشند و در تمسک به حبل ولایت، ابراز دوستی نسبت به پیشوایان هدایت و براءت از اعداء قرآن و عترت، علیه السلام، می خروشدند. از امام هفتم، علیه السلام، نقل شده که فرمود: «طوبی لشیعتنا الممسکین بحبلنا فی غیبه قائمنا الثابتین علی مولاتنا و البرائه من اعدائنا، اولئک منا و نحن منهم.» (۱) خوشا به حال شیعیان ما، آنها که در غیبت قائم ما متمسک به حبل ولایت ما هستند و در دوستی ما و دشمنی با اعداء ما استوار و ثابت قدم اند، آنها از ما هستند و ما از آنها. رمز این محبت، جاذبه الهی حضرت مهدی، علیه السلام، است، عارفان به آن حضرت، متنعم به این جاذبه اند، و در امواج خروشان این کشش غرق اند، برای همین سر از پانمی شناسند و سرفرازیشان در سربازی نمودن است، خدمت در راه دوست، یاری به وابستگان و دوستان دوست، کارشان است. دل جز ره عشق تو نپوید هرگز جز محنت و درد تو نجوید هرگز صحرای دلم عشق تو شورستان کرد تامهر کسی در آن نروید هرگز

ص: ۱۱

آخرین قسمت ۷. آیا امام زمان همسر و فرزند دارد؟ مطلب دیگر که احیاناً مطرح می شود این است که آیا امام زمان، علیه السلام، زن و فرزند دارد یا خیر؟ و البته در اطراف این سؤال هم پرسشهای دیگری که مطرح است که اگر امام ازدواج نکرده چگونه سنت پیامبر را ترک نموده؟ و اگر ازدواج کرده آیا اولاد دارد یا خیر؟ و اگر اولاد ندارد آیا همسر ایشان نازاست یا خیر؟ و اگر اولاد دارد آنها کجاستند؟ و اگر فوت کرده اند کی و کجا بوده و اگر زنده اند آیا آنها نیز همانند خود حضرت طول عمر دارند یا خیر؟ و سؤالهای پیوسته و سلسله وار که در این خصوص مطرح می شود. لکن حق مطلب این است که هیچ دلیلی بر همسر و اولاد داشتن امام زمان نیست، بلکه احیاناً دلیل بر نفی آن هم در شرایط فعلی وجود دارد. اما در رابطه با اینکه ازدواج سنت نبوی، صلی الله علیه و آله، است به احتمال عقلی دو مسأله مطرح است یکی اینکه بگوییم ازدواج فی نفسه سنتی است از سنن پیامبر، هر چند هیچ مسأله ای هم به دنبال آن نباشد «ان من سنتی النکاح (۱) ولی معلوم نیست که این صورت صحیح باشد. لذا احتمال دوم مطرح می گردد زیرا روایات دیگری ناظر بر این هستند که انسان ازدواج کند و بچه دار شود تا نسل مبارک اسلام فرونی یافته و زیاد شود «ثقل الارض بلااله الاالله (۲) که البته این که در روایات آمده چیز واجب نیست زیرا اگر ضرورت جامعه اسلامی و نیازهای قطعی عالم ایجاب کند که امام زمان، علیه السلام، تنها زندگی کند، دیگر عنوان سنت، پیامبر به هر معنا باشد،

ص: ۱۲

۱- مکارم الاخلاق تالیف شیخ جلیل حسن بن الفضل الطبرسی (از اعلام قرن ششم هجری) چاپ انتشارات اعلمی، لبنان ص ۱۹۶.

۲- همان، ص ۱۹۶.

هر چند به صورت مقطعی، منتفی خواهد بود و بحث اهم و مهم مطرح است که سنت پیامبر برای مصالح عامه و جامعه اسلامی ترک شده و این اشکالی ندارد. البته بحث مادر وجود همسر و فرزندان بر امام زمان، علیه السلام، قبل از ظهور است و گر نه ما بر وجود همسر و فرزند برای حضرت صاحب الامر، علیه السلام، بعد از ظهور دلالتی داریم. برای این ادعا که امام زمان، علیه السلام، قبل از ظهور همسر و فرزندان دارد به روایتی استدلال شده که مرحوم شیخ طوسی، (۱) در کتاب بسیار نفیس و ارزشمند خود به نام «الغیبه آن را ذکر نموده است. این روایت از حضرت صادق، علیه السلام، نقل شده است که ایشان فرمودند: مطلع نیست بر مکان امام زمان در ایام غیبت هیچ کس نه از اولاد امام و نه غیر اولاد مگر غلامی که متصدی کارهای آن حضرت است و فقط او از محل امام مطلع است. (۲) به این روایت استدلال شده که امام صادق فرمودند: لایطلع علی موضعه احد من ولده و لا غیره. پس معلوم می شود که امام زمان اولاد دارد و وقتی فرزند داشت قطعاً همسر هم دارد. لکن مرحوم نعمانی (۳) که از اجله علمای اسلام است در کتاب الغیبه خود روایت را «من ولیه (۴) نقل کرده نه

ص: ۱۳

۱- شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی (۴۶۰-۳۸۵ ق).

۲- عن المفضل بن عمر قال: سمعت ابا عبد الله، علیه السلام، يقول: ان لصاحب هذا الامر غیبتین. احاهما تطول حتی یقول بعضهم مات و یقول بعضهم قتل و یقول بعضهم ذهب، حتی لایبقی علی امره من اصحابه الا نفریسیر، لایطلع علی موضعه احد من ولده ولا غیره الا المولی الذی یلی امره. «کتاب الغیبه تألیف شیخ طوسی ص ۱۶۱ - ۱۶۲ و نیز «بحار الانوار» علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۵۳.

۳- الشیخ الاجل محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی (از اکابر علمای امامیه در قرن سوم هجری).

۴- «... لایطلع علی موضعه احد من ولی و لا غیره الا المولی یلی امره، کتاب الغیبه، ص ۱۱۴، ح ۱.

«من ولده یعنی هیچ کس نه دوست نه غیر دوست بر جایگاه امام زمان، علیه السلام، مطلع نیست مگر آن خدمتکاری که متصدی کارهای آن حضرت است. با این نقلی که مرحوم نعمانی ذکر فرموده نمی توان به نقل شیخ طوسی استدلال کرد زیرا «اذاجاء الاحتمال بطل الاستدلال و به نظر می آید کلمه ولی هم بهتر است چون با کلمه مولی که در انتهای روایت آمده انسب است و سازگارتر. مرحوم سیدبن طاووس، در کتابی به نام «جمال الاسبوع» که جمع آوری و تدوین فرموده و اعمال هفته را از شنبه تا جمعه با مستحبات و زیارات و اعمال ذکر نموده از حضرت رضا، علیه السلام، زیارتی نقل می کند که امام هشتم فرموده است: «این زیارت را برای امام زمان، علیه السلام، بخوانید». در فقره ای از این زیارت چنین آمده است: اللهم اعطه فی نفسه و اهله و ولده و ذریته و امته و جمیع رعیتہ ما تقر عینہ و تسر به نفسه.. (۱) خدایا به امام زمان، علیه السلام، در مورد خودش، خانواده و اولادش، و ذریه و امت و جمیع رعیتہ ما تقر عینہ و تسر به نفسه.. (۱) خدایا به امام زمان، علیه السلام، در مورد زیارت امام زمان، علیه السلام، نه فقط اولاد بلکه ذریه یعنی نوه و غیر آن هم دارد. اما به این زیارت نامه دو اشکال وارد شده است. یکی اشکال سندی که سندش ضعیف است و از اعتبار کافی برخوردار نیست و دیگر اینکه نظارتی به این مطلب که اهل و ذریه آن حضرت مربوط به دوران غیبت باشند ندارد بلکه شاید مربوط به دوران ظهور و حضور آن بزرگوار باشند. همچنین سیدبن طاووس (۲) از امام هشتم، علیه السلام، زیارت دیگری برای امام زمان، علیه السلام، نقل کرده که در فقره ای از آن چنین آمده است: اللهم صل علی و لاه عهده و الائمه من ولده (۳) اما باید توجه داشت در این مورد نیز دو نقل وجود دارد یکی «الائمه من ولده و دیگری «الائمه من بعده و چون دو نقل محتمل هستند به هیچ کدام نمی توان استدلال بر مدعا کرد. البته ما می دانیم که بعد از امام زمان، علیه السلام، ائمه ای وجود ندارد، حال یا فقها، یعنی نواب عام امام زمان منظور هستند که دارای مقام ولایت می باشند به قرینه کلمه و لاه عهد یا مطلب دیگری مورد نظر است لکن به هر حال با وجود دو نقل، نمی توان بطور قطع به هیچ کدام استدلال و استناد کرد. در کتاب «بحار الانوار»، علامه مجلسی، رضوان الله علیه، (۴) روایتی از امام صادق، علیه السلام، درباره حضرت صاحب الامر، علیه السلام، نقل می کند که فرمودند: کانی اری نزول القائم فی مسجد السهله باهله و عیاله. (۵) این روایت هم سواى اشکال سندی

۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۷۳، به نقل از جمال الاسبوع، سید ابن طاووس، ص ۵۰۶.

۲- رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسنى الحسينى معروف به ابن طاووس (م ۶۶۴ ق.).

۳- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۷۶ به نقل از جمال الاسبوع.

۴- علامه متبوع مولی محمد باقر مجلسی، قدس سره، (م ۱۱۱۰ ق.).

۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

یا با محمد کانی اری نزول القائم فی مسجد السهله باهله و عیاله. قلت: یکون منزله؟ قال نعم... در این سلسله سند بعضی رواه همچون «حمدان فلانسی و «محمد بن عمار» توثیق نشده اند و بعضی دیگر همچون «محمد بن علی بن المفضل مجهول و مهمل هستند. «محمد بن جمهور» نیز شدیداً ضعیف است و اشکالات دیگر. مگر آنکه بگوییم لزوم شرایط حجیت خیر واحد مخصوص به اخبار مشتمل بر احکام فقیهه است و در غیر احکام معیار یا موازین دیگری مورد توجه و نظر می باشد که تفصیل این بحث از حوصله این نوشتار خارج است. (۱) ابوالحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی (م ۳۴۵ یا ۳۶۳ق)، از بزرگان دانش رجال و تراجم و از شخصیت‌های علمی برجسته بوده است. (۲) اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۲۰۱. (۳) ضروری است به کتاب نفیس و تحقیقی تاریخ النبی والاول به قلم علامه تستری، (م ۱۳۷۴-۱۲۸۱ش) از انتشارات دارالشرافه قم صفحات ۱۱۲ و ۱۳۴ تا ۱۳۱ مراجعه شود.

- ۱- نظارت به تشریف فرمایی و ظهور حضرت دارد چون نزول در مسجد سهله را بیان می فرماید بنابراین نمی توان از آن دلالت بر زمان غیبت را برداشت کرد. روایت دیگری که بسیار جالب است و مسعودی
- ۲- که شیعیان و سنن قبولش دارند آن را نقل کرده چنین است که می گوید: «علی بن حمزه «وابن السراج و «ابن ابی سعید» خدمت حضرت رضا، علیه السلام، مشرف شدند. علی بن حمزه می گوید: «عرض کردم یابن رسول الله ما از زبان شما برای شیعیان نقل کرده ایم که هیچ امامی از دنیا نمی رود مگر اینکه فرزند خود را می بیند.» که ملاحظه می کنید این فقره روایت شامل امام زمان، علیه السلام، هم می شود لکن این را هم جواب داده اند که این ناظر به وقت شهادت یا فوت امام، علیه السلام، است پس این روایت نیز به اعتبار شمول و صدق بر امام زمان، علیه السلام، ناظر به بعد از ظهور آن حضرت و قبل از شهادت ایشان است، و جالب این است که وقتی علی بن حمزه این را عرض می کند امام هشتم می فرماید: اضافه کردید الا امام زمان
- ۳- که معلوم می شود امام زمان، علیه السلام، در هنگام شهادت یا فرزند ندارد یا اگر دارد در آن وقت حضور ندارند. به هر صورت از مجموع روایات ذکر شده ما هیچ دلیلی بر اینکه الان امام زمان، علیه السلام، زن و فرزند داشته باشد نداریم. ظاهراً اولین کسی که صریحاً به این مطلب متعرض شده مرحوم آیه الله شیخ محمد تقی شوشتری، قدس سره الشریف، است که در بعضی تالیفاتش نوشته امام زمان، علیه السلام، بعد از ظهور اگر مجالی باشد ازدواج می کند اما در دوره غیبت هیچ دلیلی بر انجام این مساله نداریم.

عبدالکریم زبیدی

مترجم: امین میرزایی یادداشت مترجم: کلمه [Armageddon] یا آنگونه که در اصل مقاله ای که خواهید خواند آمده است «هر مجدون» واژه ای است اصلا یونانی که بنا به تعریف واژه نامه های آمریکایی همچون فرهنگ «وبستر» به معنی نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان است. همچنین این واژه نام شهری است در منطقه عمومی شام که بنا به آنچه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا، در عهد جدید آمده است، جنگی عظیم در آنجا رخ می دهد و مرحله حاضر از زندگی بشر در آن زمان پایان می یابد. به عبارتی نبرد مذکور مقدمه تحولی بزرگ است که سرنوشت نهایی آدمی بر روی کره زمین به آن بستگی دارد. دکتر عبدالکریم زبیدی نویسنده مقاله ای که ترجمه آن در پی خواهد آمد، در نوشته کوتاه خود به بررسی اعتقاد غربیان به این حادثه پرداخته و به طور خلاصه از رابطه این واقعه با حادثه عظیم ظهور مهدی آل محمد، صلوات الله علیهم اجمعین، پرده برداشته است. این مقاله گرچه در برخی موارد حاوی تحلیلی سطحی است، اما در عین حال نکات مهمی را در خود دارد که در شرایط سیاسی کنونی منطقه قابل اهمال نیست. حادثه شریف ظهور، حادثه ای بزرگ است و قدرتهای بزرگ جهان، سیاست خارجی خود را بر مبنای حوادثی که پیش از آن رخ می دهد جهت داده و نقشه های نظامی خود را به شکلی سامان داده اند که آمادگیهای لازم برای این حادثه در آن ملحوظ باشند. این در حالی است که مؤسسات دینی و رسانه های این دولتها نیز، مردم خود را برای پیشباز این حادثه آماده می سازند. این مؤسسات دینی به همراه رسانه های دیداری و شنیداری این دولتها، از سالهای دهه هشتاد میلادی مردم خود را به ایمان جمعی به وقوع حادثه ای بزرگ در سرزمین شام که به نبردی هسته ای خواهد انجامید توجه داده اند. این مؤسسات پیوسته مردم خود را به ایمان به این نکته فرا

می خوانند که بزودی لشکری از دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن از میلیونها نظامی تشکیل یافته، از عراق حرکت می کند و پس از گذشتن از رود فرات - که در آن زمان به خشکی گراییده است - به سوی قدس رهسپار می شود. امانیروهای مؤمن به مسیح راه این لشکر را سد کرده و همگی در «آرماگدون» با یکدیگر برخورد خواهند کرد و در این مکان است که درگیری اتفاق خواهد افتاد. صخره هاذوب می شوند... دیوارها بر زمین فرو می غلتند... پوست تن انسانها درحالیکه ایستاده اند ذوب شده و میلیونها نفر از بین می روند... و این نبردی نهایی و هسته ای است... سپس مسیح برای بار دوم از جایگاه بلند خود بر زمین فرود می آید... و پس از چندی زمام رهبری جهان را در دست گرفته و صلح جهانی را برقرار می کند... او دولت صلح را بر زمین نو و زیر آسمانی تازه بنامی کند... و این مهم را از مرکز فرماندهی خود در قدس عملی می سازد. یک بررسی انجام گرفته از سوی مؤسسه «تلسن» که در اکتبر سال ۱۹۸۵ م. به نشر رسیده است، نشان می دهد که در حال حاضر ۶۱ میلیون آمریکایی در انتظار واقعه آرماگدون گوش خوابانده اند و این در حالی است که ذکر مؤسسات دینی و ایستگاههای رادیو تلویزیونی که به این مهم پرداخته اند، در این مجال کوتاه میسر نیست. مؤسسات دینی آمریکایی این نکته را روشن ساخته اند که سپاهی که از عراق به سوی قدس رهسپار خواهد شد، بنا به پیشگویی حرقیال (فصل ۳۸ و ۳۹) از نظامیانی از عراق، ایران، لیبی، سودان و قفقاز در جنوب روسیه تشکیل می شوند. دانستن این موضوع ما را در تحلیل سیاست خارجی دولتهای آمریکایی و اروپایی درباره مردم کشورهای یاد شده مدد می دهد. مدارس انجیلی در آمریکا بر پایه این تحلیل که واقعه آرماگدون تنها حادثه ای است که بازگشت دوباره مسیح را به زمین ممکن می سازد... و این واقعه ای بسیار نزدیک است به تبلیغ این دیدگاه پرداخته اند. آرماگدونی که این عده از آن سخن می گویند همان حادثه عظیمی است که پیش از ظهور مهدی، عجل الله تعالی فرجه، رخ خواهد داد، همان حادثه بزرگی که ائمه ما، علیهم السلام، نام «قرقیسیا» را بر آن اطلاق کرده اند. ائمه ما، علیهم السلام، از این نکته خیر داده اند که میلیونها نظامی از آمریکا، اروپا، روسیه، ترکیه (۱)، مصر و دول مغرب عربی به اضافه سربازانی از سرزمین شام شامل کشورهای سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و اسرائیل همگی در ناحیه ای در این محدوده تحت عنوان «قرقیسیا» با یکدیگر برخورد کرده و پس از حصول درگیری، این سفیانی است که در پس آنکه همگی را چونان کشتزاری درو شده در هم می کوبد از صحنه نبرد پیروز بیرون می آید. در صحیحه میسر از امام باقر، علیه السلام، نقل است که فرمود: «ای میسر! از اینجا تا قرقیسیا چقدر راه است» عرض کردم: «همین نزدیکیها در ساحل فرات قرار دارد.» پس فرمودند:

ص: ۱۷

۱- شایان ذکر است که در روایات از کشورهای درگیر در واقعه «قرقیسیا» با عنوان «ترک» و «روم» تعبیر شده است که ظاهراً نویسنده با تطبیق روم بر کشورهای غربی، از آن با عنوان «امریکا» و «اروپا» یاد کرده است. م.

«اما در این ناحیه واقعه ای اتفاق خواهد افتاد که از زمانی که خداوند متعال آسمانها و زمین را آفریده بی سابقه بوده، چنانکه تا وقتی آسمانها و زمین برپا هستند هم، واقعه ای همچون آن اتفاق نخواهد افتاد... سفره ای است که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر می شوند.» (۱) امثال این روایات از امام صادق، علیه السلام (۲)، و سایر ائمه نقل شده است. حادثه «قرقیسیا» همان حادثه بزرگی است که پیش از ظهور حضرت حجه بن الحسن العسکری، علیهما السلام، رخ می دهد و از آنجا که این حادثه به سفیانی ارتباط دارد و سفیانی از علایم حتمی ظهور امام زمان، علیه السلام، است وقوع این حادثه حتمی است، چه، امام مهدی پس از حادثه قرقیسیا با سفیانی برخورد خواهد کرد (و پس از شکستهای سفیانی فرو رفتن سپاه او ما بین مکه و مدینه) برای دیدار بامسیح، علیه السلام، رهسپار قدس خواهد شد. (به هر تقدیر) زمان سرعت می گذرد و حوادث سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به همراه نشانه های طبیعی همگی به نزدیک بودن این حادثه عظیم اشعار دارند و این در حالی است که ما نه خود و نه فرزندانمان را برای آن آماده نکرده ایم. آماده ساختن نسل آینده از جوانان و مردان در سطوح مختلف روانی، عقلی و بدنی به منظور پیشبازاز حادثه شریف ظهور قائم آل محمد، علیهم السلام، امری بی نهایت مهم است. بی گمان ایمان یک نفر به یک قضیه و پافشاری و ایمان او به لزوم به کرسی نشاندن آن، عهده دار به کرسی نشستن آن قضیه خواهد بود و این نکته ای است که همه روانشناسان به آن قائل هستند. اینک اگر یک نفر می تواند آنچه را بر آن پافشارده به کرسی تحقق بنشانند، در صورتی که مجموعه ای از افراد گردهم جمع شوند و توان فکری خود را در زمینه ای خاص به کار گیرند و به لزوم تحقق قضیه ای معین ایمان داشته باشند، چه خواهد شد؟! روانشناسان در پاسخ می گویند: اگرچنین مجموعه پای از افراد تشکیل شود، بی تردید قادر خواهند بود در طبیعت و در آنچه پیرامون آنهاست اثر گذاشته و بستری مناسب برای تحقق آن قضیه فراهم آورند. مؤسسات دینی

ص: ۱۸

-
- ۱- ر. ک: الکلینی، محمد بن یعقوب الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۱؛ النعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، باب ۱۴، ص ۲۶۷، ح ۳۶. م.
- ۲- ر. ک: النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۲۷۸، ح ۶۳. م.

انجیلی آمریکا و اروپا آنچه را روانشناسان گفته اند در قضیه بازگشت دوباره مسیح به زمین پس از حادثه آرماگدون به کار بسته به این گفته قائل اند که بی گمان امکان تحقق هر نوع پیشگویی در وهله نخست به ایمان مردم به آن و به پافشاری شان بر ضرورت به کرسی نشستن آن و همچنین به شمار نفرات آنها و شمار نفرات کسانی بستگی دارد که رهبری کاروان تبلیغاتی به راه افتاده برای تحقق بخشیدن به آن پیشگویی را بر عهده دارند. (گذشته از مسیحیان) ما مسلمین هم با مساله بزرگی مواجه هستیم که پیامبر ما محمد، صلی الله علیه و آله، و اهل بیت آن حضرت، علیهم السلام، از آن به ما خبر داده اند. این مساله پیشگویی صادقانه ای است که پاک شدن زمین از انواع ستمها و گرفتاریها و برپایی اسلام در ربع مسکون آن بدان بستگی دارد. پس سزاوار است که ما و فرزندانمان به خود آییم و ایمانمان را به ظهور قائم آل محمد عمق بیشتری بخشیده و پافشاری مان را بر لزوم تعجیل ظهور آن حضرت و نزدیک شدن وقوع آن ژرفا دهیم و چنانکه سزاوار است شمار کسانی را که به این مساله ایمان دارند و برای پیشباز این ظهور شریف و حوادث پیش از آن آمادگی دارند فزونی ببخشیم. نکات زیر پیشنهادهایی است برای وصول به این اهداف: ۱. اینکه تنها یکبار در سال و آن هم در جشن میلاد به حضرت حجت توجه می شود، کافی نیست. ۲. تلاش در جهت فراهم آوردن برنامه های هفتگی یا دو هفته یکبار شامل نشستها و مصاحبه ها درباره قضیه امام مهدی، علیه السلام، ظهور شریف آن حضرت و آنچه پیش از آن رخ خواهد داد. ۳. دعوت از دانشمندان و صاحبان اندیشه برای نگارش مقالاتی پیرامون این قضیه در روزنامه ها، مجلات و نشریات داخلی. ۴. استفاده از یک کانال فعال ماهواره ای برای برگزاری نشستها و مصاحبه ها روزانه و هفتگی به منظور ژرفا بخشیدن به ایمان نسل حاضر به ظهور قائم آل محمد و آماده ساختن آنها برای پیشباز حادثه ظهور. ۵. بستن بیعتهای دسته جمعی در دسته های مختلف که طی آن مردم با امام و رهبر خود حجت بن الحسن، علیه السلام، بر سر کمک به آن حضرت و پیوستن به اردوگاه ایشان، پس از آگاهی از ظهورشان بیعت می کنند. این بیعتها در مناسبتهای مختلف بسته می شود، همچون مناسبات ادای عمره و حج، ماه محرم، پانزدهم شعبان و سایر مناسبتهای مربوط به معصومین، علیهم السلام. ۶. بستن بیعت عمومی با حضرت حجت در همه مناطق شیعه نشین و تعیین یک روز بخصوص برای آن در سال، بطوری که این بیعت با محتوایی یکسان و در ساعتی واحد ادا شود. ۷. تلاش به منظور فزونی بخشیدن به شمار مبلغان که نزدیک بودن ظهور حضرت حجت را تبلیغ

کند و همچنین فزونی بخشیدن به شمار کسانی که به این مساله ایمان دارند همراه با جهت دادن توان فکری آنها در این راستا. دیگران مجدانه به منظور ظهور مسیح تلاش می کنند و من از این می ترسم که زمان از ما پیشی بگیرد و ناگهان با آن حادثه عظیم روبرو شویم و نتوانیم کاری انجام دهیم و از کسانی باشیم که این فرموده خداوند متعال بر آنان منطبق است. و لو تری اذا فرعوا فلا- فوت، واخذوا من مکان قریب × و قالوا امنا به انی لهم التناوش من مکان بعید. (۱) اگر بینی، آنگاه که سخت بترسند و رهائیشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازد. گویند: اینک به رسول ایمان آوردیم. اما از آن جای دور چسان به آن دست یابند.

×. این مقاله از منبع زیر برگرفته شده است: الفکر الجدید، مجله فصیله تغنی بالفکر وقضایا المسلم المعاصر، تصدر عن دارالاسلام للاراسات و النشر بر لندن، الحدالمزدوج ۱۵ - ۱۶، السنه الخامسه، شوال ۱۴۱۷هـ، شباط ۱۹۹۷ م.

ص: ۲۰

۱- سوره سباء (۳۴)، آیه ۵۱-۵۲.

قسمت هفتم

شهید سید محمد باقر صدر

تحقیق: عبدالجبار شراره

مترجم: مصطفی شفیعی اشاره: در قسمت پیشین مقاله، این پرسش مطرح شد که چگونه ممکن است که امام عصر، علیه السلام، از عمری چنین طولانی برخوردار باشند؟ در پاسخ این پرسش شهید صدر ابتدا به بررسی این موضوع پرداخته که از نظر علمی چنین عمر طولانی امری ممکن است. اگرچه علم بشر تاکنون نتوانسته است در عمل این امکان را تحقق بخشد و اینک ادامه پاسخ ایشان به پرسش مزبور... دانستیم که عمر طولانی از نظر علم، ممکن است. حال اگر فرض کنیم از نظر علم امکان نداشته باشد و قانون پیری و شکستگی قانونی حتمی باشد که بشریت هرگز نتواند آن را تغییر دهد، در این صورت چه می شود؟ باید گفت: در این صورت طول عمر افرادی چون نوح و مهدی که قرن‌ها بر خلاف قوانین طبیعی که در علم جدید به اثبات رسیده است

ص: ۲۱

زنده مانده اند از موارد اعجاز محسوب می گردد. معجزه، در مقطع خاصی قانون طبیعت را از کار می اندازد تا زندگی شخصی را که رسالت آسمانی به وجود او بستگی دارد حفظ کند. معجزه طول عمر از نظر یک مسلمان که عقیده خود را از قرآن و سنت برگرفته است دور از انتظار و منحصر به فرد نیست. (۱) مثلاً- قانون طبیعت این است که جسمی که حرارت بیشتری دارد در جسمی که حرارت کمتری دارد اثر می گذارد تا برسد به جایی که هر دو یکسان شوند و قاطعیت این قانون از قانون پیری هم بیشتر است؛ در حالی که می دانیم این قانون برای حفظ زندگی حضرت ابراهیم، علیه السلام، از تاثیر افتاد زیرا تنها راه برای نگهداری او بود؛ وقتی آن حضرت به آتش در افتاد وحی آمد: «یا نار کونی بردا و سلاما» ای آتش بر ابراهیم سرد و گوارا باش! (۲) و ابراهیم سالم بدون هیچ گزند از آتش بیرون آمد! و دیگر قوانین طبیعی که برای شماری از پیامبران و حجت‌های الهی در روی زمین از کار افتاد؛ دریا برای موسی شکافته شد، (۳) رومیان تصور کردند عیسی را دستگیر کرده اند (۴) در حالی که اشتباه می کردند و پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، در حالی که گروه زیادی از قریش خانه اش را در محاصره داشتند و ساعتها در کمین او بودند، از خانه بیرون آمد و از میان آنان گذشت در حالیکه خداوند وی را از دید آنان پنهان داشت. (۵) در همه این نمونه ها قانون طبیعت برای حمایت و حفاظت یک شخص از کار می افتد زیرا حکمت الهی اقتضای زنده ماندن او را داشته است و قانون پیری هم می تواند در زمره یکی از این نمونه ها باشد. شاید بتوان از آنچه تا به حال اتفاق افتاده یک نتیجه کلی به دست آورد و آن اینکه: هر وقت حفظ جان حجتی الهی در روی زمین نیاز به تعطیل قانونی طبیعی داشته باشد و هرگاه ادامه زندگی آن شخصیت برای انجام یک طرح مهم، ضروری باشد در این هنگام لطف الهی باعث می شود که آن قانون طبیعی موقتا از کار بیفتد ولی وقتی شخصیتی وظیفه الهی خود را به انجام رساند، مطابق قوانین طبیعی می میرد و یا به شهادت می رسد. در اینجا هم ما با یک سؤال

ص: ۲۲

۱- یعنی در این صورت معجزه است که در قرآن و سنت آمده است. دعوت انبیا و ادعای رسالت از طرف خدا همیشه با اعجاز همراه بوده است و این چیزی نیست که مسلمان بتواند آن را انکار یا در آن شک کند بلکه غیر مسلمانان نیز به معجزه عقیده دارند و از این جهت با مسلمانان مشترک اند.

۲- سوره انبیا، آیه ۶۹.

۳- اشاره است به قول خداوند متعال: «فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاک البحر فانلق فکان کل فرق کالطورالعظیم؛ به دنبال آن به موسی وحی کردیم عصایت را به دریا بزن (عصایش را به دریا زد) و دریا از هم شکافته شد و هر بخشی همچون کوه عظیمی بود»، سوره شعراء، آیه ۶۳.

۴- اشاره است به قول خداوند متعال: «و ما قتلوا و ما صلبوه و لکن شبه لهم...؛ در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند، لکن امر بر آنها مشتبه شد» (سوره نساء، آیه ۱۵۷).

۵- رجوع کنید به سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۲۷، که این حادثه را نقل کرده و این قضیه اجماعی است.

روبرو می شویم و آن اینکه چگونه ممکن است یک قانون از کار بیفتد؟ (۱) چگونه می شود پیوند حتمی و ضروری میان پدیده ها گسسته شود؟ آیا این با علم تناقض ندارد؟ علمی که قوانین طبیعی را کشف و بر اساس آزمایش و استقراء منطقی، پیوندهای ضروری آن را شناسایی کرده است. در جواب باید گفت که خود علم با عقب نشینی از اندیشه ضروری بودن قوانین طبیعی به این پرسش، پاسخ داده است. توضیح اینکه، علم بر اساس آزمایش و مشاهدات، قوانین طبیعی را کشف می کند؛ هرگاه پدیده ای طبیعی همیشه دنبال پدیده ای بیاید از این پیوستگی به یک قانون کلی پی می بریم و آن اینکه هر جا آن پدیده اولی پیدا شد دنبالش پدیده دومی می آید. ولی علم نمی گوید بایستی میان آن دو پدیده، یک وابستگی ذاتی حتمی وجود داشته باشد که از ژرفای آنها سرچشمه گرفته است. زیرا حتمیت و ضرورت، یک حالت غیبی است که وسایل آزمایشگاهی و علمی نمی تواند آن را اثبات کند. از این رو منطق علم جدید تاکید می کند که قانون طبیعی - آنگونه که علم تعریف می کند - سخن از ارتباط و علاقه حتمی ندارد بلکه سخن از مقارنه دائمی میان دو پدیده دارد. (۲) پس اگر معجزه آمد و این دو پدیده طبیعی را از هم جدا کرد چنین چیزی هرگز گسستن یک رابطه ضروری و حتمی نیست. حقیقت این است که معجزه به معنی دینی کلمه در پرتو منطق علم جدید بیش از آنچه نقطه نظر علم قدیم بود، قابل فهم شده است. زیرا نقطه نظر گذشتگان این بود که هر پدیده ای اگر با پدیده دیگر مقارنه داشت، رابطه آندو ناگسستنی بود و معنایش این بود که محال است یکی از دیگری جدا شود. ولی در منطق علم روز این رابطه به قانون «مقارنه یا قانون «تتابع شایع (۳) تعبیر می شود. بدون اینکه رابطه غیبی و حتمی میان آن دو لازم شمرده شود. با این دید معجزه یک حالت استثنایی برای این عموم می گردد بدون اینکه با یک ضرورت، اصطکاک پیدا کند یا منجر به یک امر محال و نشدنی گردد.

ص: ۲۳

۱- گفته می شود قانون از حیث اینکه قانون است بایستی فراگیر باشد و تصور تعطیلی و از کار افتادگی در آن راه نیابد در حالیکه خود می دانند گاهی قانون با قانون دیگری از کار می افتد مثل قانون جاذبه که ایجاب می کند همه چیز به مرکز زمین جذب شود در حالیکه در گیاهان آب از ریشه به طرف بالا می رود و البته این از خواص مویرگهاست که خود یک قانون دارد. رجوع شود به کتاب «القرآن محاوله لفهم عصری از دکتر مصطفی محمود.

۲- شهید صدر در کتاب «فلسفتنا»، ص ۲۵۹ و ۲۹۹، در این زمینه مفصلاً بحث کرده است.

۳- به کتاب «فلسفتنا» ص ۲۸۲ به بعد مراجعه شود.

و ما بنا بر آنچه به عنوان اساس استقراء در منطق (۱) پذیرفته ایم با نظر

علم جدید موافقیم و می گوییم: استقراء دلیلی بر رابطه ضروری میان دو پدیده اقامه نمی کند بلکه تنها دلالت بر وجود یک تفسیر مشترک در تقارن دائمی و تعاقب دائمی میان دو پدیده دارد و همانطور که می شود این تفسیر مشترک را بر اساس یک رابطه ذاتی تصور کرد می شود آن را بر اساس حکمتی فرض کرد که باعث شده نظم آفرین جهان، رابطه مستمری میان پدیده های خاصی برقرار کرده باشد. و همین حکمت احيانا ممکن است خود، دعوت به استثنا کند که در این صورت معجزه رخ می دهد.

ماهنامه موعود شماره ۱۰-۱۱

ص: ۲۴

۱- برای توضیح بیشتر درباره این نظریه به کتاب «الاسس المنطقيه للاستقراء» مراجعه کنید؛ شهید صدر در آنجا به کشف مهمی راجع به نظریه شناخت، دست یافته است.

محمد صادق امه طلب اشاره: قسمت اول مقاله حاضر اختصاص به نقد و بررسی دیدگاههای سه تن از نظریه پردازان غربی؛ یعنی «فرانسیس فوکویاما»، «مارشال مک لوهان» و «آلویس تافلر»، در زمینه «آینده جهان و جهان آینده» داشت.

نقد و بررسی دو دیدگاه اول در قسمت پیشین انجام گرفت و در مورد مشخصات دیدگاه سوم نیز تا حدودی صحبت شد.

در این قسمت از مقاله ابتدا ابعاد دیگری از نظریه «تافلر» بیان شده و در ادامه ایرادات وارد بر این نظریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. تافلر برخی از ویژگیها را برای نظام جهانی در قرن بیست و یکم ذکر می کند و آن را «نظام جهانی از نوعی که با مفهوم رایج و کنونی آن متفاوت است، می خواند: ۱. شناخته شدن پایان جنگ سرد غرب و شرق به عنوان نقطه آغاز این نظام جهانی سه پاره که ناشی از خیزش تمدنی تازه در زمین مبتنی بر تولید ثروت از طریق دانش است.

۲. سر بر آوردن دولت ملی (عنصر اصلی نظام جهانی در قرون اخیر) بامرزه‌های سست که بر خلاف گذشته مفهوم کشور یکپارچه را ندارد، بلکه موجودیتی متفاوت مثل فدراسیونهای قبیله ای یا دولت شهرهای موج سوم خواهند داشت. (گذار از یک نظام جهانی مبتنی بر ملل به نظامی سه رده ای - موج اول و دوم و سوم - مبتنی بر کشورها).

۳. در سومین و تازه ترین رده نظام مذکور، «قطبهای تکنولوژی منطقه ای (مجمع الجزایر تکنولوژی پیشرفته) ایجاد می شود. ۴. بازیگران اصلی نظام جهانی آینده، شرکتهای بزرگ فراملی و نیز مذاهب جهانی از اسلام تا ارتدوکس روسی - که نفوذی رو به افزایش دارند - خواهند بود. ۵. علاوه بر دولتها، قطبهای تکنولوژی، شرکتهای بزرگ، و مذاهب بزرگ، واحددیگری نیز بسیار مهم خواهد بود: سازمانهای غیر دولتی که بعضی از جنبشهای سیاسی فراملی را نیز در برمی گیرد مثل سازمان «صلح سبز». البته نظام جهانی باز هم سه بخش می شود: در جوامع موج اولی سازمانهای فراملی سست است یا وجود ندارد، در جوامع موج دومی بیشتر و قویتر است، در جوامع موج سومی با شتاب بسیار فزونی می گیرد. البته تمام کسانی که در این «جامعه مدنی فراملیتی عضوند، رفتاری بانزاکت یا دور از خشونت ندارند.

۶. در نظام جهانی آینده، اجزای آن در موج اول به دلیل اقتصاد تک محصولی و غیر متنوع، دارای پیوستگی و ارتباط کمی با دیگران هستند و کشورهای موج دوم به علت پیچیده تر بودن اقتصاد و ساختار اجتماعی شان، پیوندهای متنوع تری با جهان خارج دارند، ولی موج سوم، کشورهای برخوردار از تکنولوژی پیشرفته را به سوی پیوستگی بیش از حد و اندازه پیش می راند.

۷. شتاب و تندی تغییر هم در جوامع کشاورزی از همه کندتر، در جوامع صنعتی تا حدی تندتر و در جوامع در حال گذار به اقتصادهای موج سوم، سرعتهای الکترونیکی دارد. (سرعت مذاکره در تجارت تا تغییرات سیاسی ونوآوری تکنولوژی و سایر متغیرها).

۸. در کشورهای موج اول، زمین، انرژی، آب (برای آبیاری)، سوخت، مواد غذایی (در زمان قحطی)، حداقل سود و بازار فروش، از ضروریات ادامه حیات است. کشورهای موج دوم به دلیل ویژگی اقتصادشان نیاز به انرژی زیاد و مواد اولیه فراوان و بازار صادرات دارند. اما «فرا ملت های موج سوم از ضروریات زندگی فوق عمدتاً به انرژی و مواد غذایی نیاز دارند و علاوه بر آن به دانش قابل تبدیل به ثروت (دسترسی به بانکهای اطلاعاتی و شبکه های ارتباطی دوربرد در سطح جهانی) نیازمندند. بعلاوه برای فرآورده ها و خدمات مخصوص خود (هوشمندانه) که عمدتاً در زمینه اطلاعات و نرم افزار و برنامه ریزی و مدیریت و تحقیقات است، به بازار و نیز سیستم محافظ در برابر سرقت احتیاج دارند. همچنین از کشورهای «آلوده نشده موج اول می خواهند که برای خیر جهان طبیعت خود را حتی به بهای توسعه اقتصادی نیافتن، حفظ کنند! این نیازهای متفاوت سه قسمتی، موجب تفاوت در برداشتهای اساسی از «منافع ملی شده و ممکن است در آینده موجب تنشهای سختی بین کشورها شود. (البته هنوز روشهای موج سوم برای صلح، شناخته نشده اند.)

۹. در نظام جهانی آینده، سیاست توازن قدرت برای «همسنگی که تدبیری بود برای جلوگیری از اقتدار بیش از حد یک کشور در عرصه بین الملل، پایان یافته و در ابتدای کار (لحظه بحرانی) بجای تاثیر تصمیم گیری عقلانی، بیش از همیشه آماده اثرپذیری از شانس و تصادف است و پیش بینی رفتار کشورها سخت تر می شود. اجزای این سیستم پیوسته دستخوش افت و خیز (در برابر نفوذ خارجی، تغییر بهای نفت، اوج گیری ناگهانی تعصب دینی، به هم خوردن همسنگی تسلیحات و غیره) بسیار حساس هستند و ثبات ندارند، جنگهای کوچک در آنها ممکن است دامنه ای بسیار وسیع پیدا کنند. (۱) به هر حال از نظر تافلر خصوصیت جهان آینده، پیوند انقلابی جدید میان دانش، ثروت و جنگ است. (۲) تافلر اصول بنیادین حکومتهای موج سوم را (که دموکراسی در آنها حاکم است) سه اصل مهم زیر می داند:

۱- ر. ک: تافلر، آلون و هاییدی، جنگ و پادجنگ (زننده ماندن در سپیده دم سده بیست و یکم)، ترجمه مهدی بشارت، صص ۳۳-۳۲۱.

۲- همان، ص ۳۳۴.

تفاوت قشربندی اجتماعی با ظهور طبقات متوسط جدید، تفکیک ظاهری قدرت و مالکیت، رشد مشارکتهای سیاسی و احزاب و اصناف سیاسی و اقتصادی برای احقاق حقوق کارگران و تفکیک تنشها و تضادهای سیاسی و صنعتی، پیدایش دولت رفاهی، گسترش تامین اجتماعی و پی ریزی اصول جدید مودراسی و غیره، به تدریج نظریات یکسویه و مستقیم اقتصادی و اجتماعی دستخوش تحولات و تغییراتی گردید که باعث پیدایش جریان جدیدی تحت عنوان «نظریه های همگرا یا تلفیقی شد که می کوشد با تلفیق و ترکیب و اصول قطعی ابعاد مختلف پدیده های اجتماعی و قشربندیهای اجتماعی را شناسایی کرده و به صورت نظریات جدید درآورد. در این مورد ر. ک: علی طایفی، «جامعه فراصنعتی و نظریات تلفیقی در قشربندی اجتماعی ، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، بهمن و اسفند ۱۳۷۳، شماره های ۸۹ و ۹۰، صص ۲۴-۱۲۰ و فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴، شماره های ۹۱ و ۹۲، صص ۴۱ - ۱۳۶.

۳. «توزیع تصمیم‌گیری به معنی از بین بردن موانع تصمیم‌گیری و واگذاری آن به عهده افراد ذی‌حق و ذی‌صلاح نه فقط در محل یا در سطح ملی، بلکه برای تصمیم‌گیری و اقدام هم‌زمان در بسیاری از سطوح حتی فرا ملی، که سبب تمرکز زدایی خواهد شد و موجب ازدیاد نخبگان یا استفاده از آنها می‌شود، زیرا توان تصمیم‌گیری گروه‌های قدیمی حاکم در هم شکسته و لازم است که نخبگان و خرده نخبگان جدیدی در راس امور و بر مسند تصمیم‌گیری قرار گیرند (تحت نظر نخبگان انسجام دهنده یا تکنیسین‌های قدرت). (۱) از این سه اصل نباید نتیجه گرفت که خاستگاه فکری تمدن موج سومی غیر از تمدن موج دوم است. ظاهراً این دو در این جهت مشترک بوده و از تمدن کشاورزی متمایزند. اندیشه‌های جدیدی که مبنای موج دوم بودند عبارتند از: اندیشه ترقی، حقوق فردی، قرارداد اجتماعی روسو، دنیاگرایی (سکولاریزم)، (Secularism) جدایی کلیسا و دولت (دین و سیاست)، و این اندیشه بدعت‌آمیز که رهبران باید به جای مشیت الهی با اراده مردم انتخاب شوند. (۲) او نماد تمدن کشاورزی را کج بیل و نماد تمدن صنعتی را خط مونتاز و نماد تمدن فرا صنعتی را کامپیوتر می‌داند. از نظر او این سه تمدن در نقاط مختلف جهان با هم برخورد خواهند داشت، چه به شکل جنگ و خشونت و چه مبارزه منفی و اشکال دیگر برخورد. (۳) شکل آینده جهان را این برخورد تمدن‌ها تعیین خواهند کرد که یقیناً نه «پایان تاریخ فوکویاما است و نه «زوال و انحطاط آمریکا»ی پال‌کندی. برخی از نتایج مهم دیدگاه تافلر از این قرار است: ۱. از آنجا که تمرکز دانش و آگاهی و اطلاعات و عملیات با آن در غرب است، محور عمده قدرت در آینده هم غرب خواهد بود. ۲. کشورهای مثل کره جنوبی و چین می‌توانند در آینده قدرت فراوانی کسب کنند. ۳. فاصله دارندگان دانش و آگاهی با محرومان از آن، روز به روز بیشتر و عملاً غیرقابل‌پیکردن می‌شود. لذا کشورهای توسعه نیافته باید با واقع بینی، حد ترقی خود را بر اساس میزان ترقی اطلاعاتی ممکن الوصول تعیین کنند.

ص: ۲۹

-
- ۱- ر. ک: تافلر، الوین و هایدی، به سوی تمدن جدید (سیاست در موج سوم)، ترجمه محمدرضا جعفری، تهران، سیمرغ، ۱۳۷۴، صص ۳۵-۱۲۰.
 - ۲- همان، ص ۴۱.
 - ۳- همان، صص ۴-۴۲.

۴. چون صاحبان قدرت فردا، دارندگان دانش و آگاهی و توان اطلاعاتی فراوان امروز هستند، پس می توان نقشه سیاسی آینده دنیا را ترسیم کرد. ۵. دموکراسی لیبرال با همه اشکالات عملی خود، بهترین راه و رسم زندگی اجتماعی است. توان اطلاعاتی غرب به نحو طبیعی دخالت آنها را در یک جمع واحد میسر بلکه ضروری کرده است. پس دنیای لیبرال باید خطر بنیادگرایی را جدی گرفته و تلاش کند از همه امکانات برای جهانشمول کردن ارزشهای لیبرال (یکسان سازی) استفاده کند و در این صورت، دنیای آینده که دنیایی با محوریت اطلاعات هست، دارای نظم و همگونی خواهد شد. (۱) اما نظریه تافلر هم علی رغم طمطراق ظاهری، مشکلاتی بنیادین دارد از این قرار: ۱. دیدگاه مبتنی بر استنباطی مارکسیستی از همه ساحت‌های وجود انسانی است؛ زیرا تمامی نظریه براساس شیوه تولید و ابزار تولید است و تمام امور فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، جنگ و صلح و خلاصه همه تحولات حول همین محور تفسیر شده است. فقط برای آینده جهان به جای جامعه ای بی طبقه، جهانی دارای سه طبقه پیشنهاد شده است. حتی در کوچکت و کم اهمیت تر شدن دولت (حاکمیت اقلیت) و دموکراسی نیمه مستقیم نیز ردپایی از مارکسیسم وجود دارد. مدت‌هاست که پنبه مارکسیسم زده شده است و علاقه مندان می توانند به کتابهای فراوانی در نقد علمی و عملی آن مراجعه کنند. البته خود تافلر اتهام مذکور را رد می کند، او هرچند در جوانی مارکسیست بوده است، ولی ادعا می کند که سوسیالیسم و سرمایه داری هر دو زاده عصر صنعت بوده و به پایان عمر خود رسیده اند. (۲) ۲. در این دیدگاه فرض بر این است که اندیشه هایی که مبنای تبدیل جوامع کشاورزی به صنعتی (موج اول به دوم) بودند، بالضروره در تمدن موج سوم نیز رایج خواهد بود که اولاً ضرورتاً هر تحولی در جهت صنعتی شدن در جوامع مختلف از چنان اندیشه هایی آغاز نمی شود، بلکه آن اندیشه ها پاسخهایی بود از سوی جوامع اروپایی به معضلات لاینحلی که بین عدالت اجتماعی - دین و علم - دین و رفاه مادی - دین و مشارکت (اراده مردم) - دین (مشیت الهی) و خلاصه پیشرفت مادی - دین در آن جوامع وجود داشت. اگر در جامعه ای چنین معضلاتی نباشد، پیشرفت صنعتی او بامبادی فکری دیگر شروع شده و طبعاً اگر هم به موج سوم برسد، آن موج سوم موجی خواهد بود با جوهره ای متفاوت از جهان صنعتی غرب و ضرورتاً غیر از موج سوم آقای تافلر. لذا از عمده ترین اشکالات ایشان نادیده گرفتن امواج رو به تراید معنویت گرایی و دین گرایی و نفرت از لذت مادی حتی در درون غرب موج سوم و موج دومی (ترکیبی) است.

ص: ۳۰

۱- لاریجانی، محمدجواد، کاوشهای نظری در سیاست خارجی، صص ۴-۲۷۳.

۲- ر. ک: تافلر، آلوین، ورقهای آینده، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، بهنشر، تیر ۱۳۶۴، صص ۱۳۹-۱۱۳.

تحولاتی که مسیحیت انقلابی آمریکای لاتین و بنیادگرایی اسلامی و مسیحیت ارتدوکس از سر می گذرانند، با وجود اهمیتش مورد کم توجهی وی واقع شده است. ۳. در تمدن موج سوم آنچنان که ایشان می گوید، باز هم مصرف گرایی روزافزون و راحت تر رواج و رونق بیشتر می یابد. چنانکه بررسی کرده ایم، غرب هم اکنون دچار وارونگی مدنی در پاسخگویی به نیازهای مختلف بشر است و بحرانهای اصلی آن ناشی از مسکوت گذاردن انگیزشهای عالی انسانهاست. چگونه ممکن است این راه ادامه پیدا کند؟ آیا در تمدنهای موج سوم انسانها به موجودی با هویت دوگانه حیوانی شریر و شهوتران و ماشینی هوشمند و بی عاطفه تبدیل می شوند؟ و آیا این امر در کشورهای موج سوم (یا مجمع الجزایر آن) منجر به تحول انقلابی خواهد شد؟ و در آن صورت در چه جهتی؟ آیا این احتمال جدی نیست که تحولات انقلابی کنونی هنوز مطلع برخورد جهان با آن موج سوم است و آیا هرچه آن موج قدرت بگیرد این تحولات، جدی تر و قدرتمندتر و خشن تر نخواهد شد؟ نه آقای تافلر و نه ما پاسخ قطعی این را نمی دانیم، ولی مادر این مجموعه سعی کردیم با تکیه بر پیشگوییهای متقارن و متناظر اخبار آخرالزمان با حوادث کنونی جهان به پاسخی از آن دست یابیم. ۴. تافلر اذعان دارد که بخش عظیمی از جهان در حالت موج اول و دوم باقی می ماند. عامل دین (مذهب) برای به تحرک واداشتن آنها علیه موج سوم نادیده گرفته شده است (یا اینکه وی معتقد است کنترل اطلاعات و جنگ افزار الکترو - لیزری برای کنترل آنها کافیست؟!)، برخی از دین شناسان، ادیان را به مذاهب محافظه کار، مقاومت، انقلاب، و ضدانقلاب تقسیم می کنند و معتقدند یک مذهب مقاومت به سه شرط تبدیل به مذهب انقلاب می شود: اول. شرایط عینی درون جامعه (مالی، اقتصادی، سیاسی، پزشکی، غذایی، نظامی و غیره) باید رو به وخامت گذاشته باشد. دوم. مذهب مقاومت باید تئوری سیاسی مشروع تازه ای را تعمیم دهد که بتواند حق گروه حاکم را در اشغال جایگاه ویژه، و حق محافظه کار را در دیکته کردن ارزشهای هنجاری تکذیب کند. سوم. مذهب مقاومت باید بر انزوای خود چیره شود، فعالانه شروع به گرفتن نیروی تازه کند، و پیروان جدیدی از اقشار مختلف جامعه که قبلا عضو آن نبوده اند فراهم کند. (۱) دقت در جهان پیرامونمان معلوم می کند که آیا در این سه شرط در حال وقوع واقعا موج سوم پیروز خواهد شد؟ ۵. تافلر با این توجیه که نظام آینده جهان دارای وضعیتی سیال و نامشخص خواهد بود، تلاش می کند از محک اصول و قوانین حاکم بر روابط بین الملل و سایر علوم بگریزد. در حالی که آن نظام هم در هر وضعیت که باشد، به هر حال نوعی از قوانین بر تحولات آن حاکم خواهد بود. در شماره آینده به نقد دیگر دیدگاههای غربیان درباره آینده جهان می پردازیم.

ص: ۳۱

۱- ر. ک: لینکن، بروس، «یادداشتهایی در راستای یک تئوری مذهب و انقلاب»، ترجمه حمید عضدانلو، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان ۱۳۷۴، شماره ۹۷ و ۹۸، صص ۸-۲۲.

ترجمه: عباس جلالی اشاره: نویسنده در قسمت اول مقاله حاضر، پس از ذکر برخی از آیات قرآن، روایاتی را که در آنها به ایرانیان به عنوان مصداق این آیات اشاره شده، مورد بررسی قرار دادند.

اینک در ادامه این مطلب، آیه ای دیگر مورد بررسی قرار گرفته و پس از آن تعدادی از روایاتی که در آنها به ستایش ایران پرداخته شده، بیان می گردد. ۳. در تفسیر کلام خدای بزرگ: وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین و لتعلن علوا کبیرا. فاذا جاء وعدا لهما بعثنا علیکم عبادا لنا ولی باس شدید فجاسواخلال الدیار و کان وعدا مفعولا. (۱) به بنی اسرائیل اعلام نمودیم در کتاب، «تورات که دوبار در زمین فساد و سرکشی بزرگی خواهید کرد، پس چون وعده یکی از آنها (فساد) برسد. بندگانی از خود را که دارای قوت و نیرومندی شگرفی هستند به طرف شامی فرستیم تا در همه جا جستجو کنند و این وعده ای انجام شده است. در تفسیر «نورالثقلین از» روضه کافی درباره تفسیر آیه شریفه «بعثنا علیکم عبادا لنا ولی باس شدید» از امام صادق، علیه السلام، نقل شده است که فرمود: آنان کسانی هستند که خداوند تبارک و تعالی قبل از ظهور قائم، علیه السلام، آنها را برمی انگیزد و آنان دشمنی از آل پیامبر، صلی الله علیه و آله، را فرامی خوانند مگر اینکه او را به قتل می رسانند. و «عیاشی در تفسیر خود از امام باقر، علیه السلام، روایت کرده که حضرت آیه شریفه «بعثنا علیکم عبادا لنا ولی باس شدید» را قرائت می کردند، سپس فرمودند: او قائم، علیه السلام، و یاران اویند که دارای قوت و نیروی زیادی باشند. و در «بحار الانوار» روایت شده که روزی امام صادق، علیه السلام، آیه شریفه فوق را قرائت کردند در این هنگام یاران آن حضرت از ایشان پرسیدند: «فدایت شویم اینهاچه کسانی هستند؟» آن حضرت در پاسخ سه مرتبه فرمودند: «به خدا سوگند آنان اهل قم هستند» (۲)

۱- سوره اسراء (۱۷)، آیه ۴-۷.

۲- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

اما روایاتی که از طریق شیعه و سنی در ستایش ایرانیان و نقش آنان در به دوش کشیدن درفش هدایت اسلام وارد شده، بسیار است، از آن جمله اند:

۱. روایت «مبارزه با اعراب، برای بازگشت به اسلام» «ابن ابی الحدید» معتزلی در شرح نهج البلاغه نقل کرده است که: روزی اشعث بن قیس نزد امیرمؤمنان، علیه السلام، آمد و از میان صفوف جماعت گذشت تا خود را به نزدیکی حضرت رساند، بعد رو به آن بزرگوار کرده و گفت: ای امیرمؤمنان این سرخ رویان (ایرانیان) که اطراف شما را گرفته و نزدیک شما نشسته اند بر ما چیره شده اند. در این لحظه که حضرت کاملاً سکوت فرموده و سر را به زیر افکنده و با پای خود آرام به منبر می گوید (یعنی اشعث چه گفتی) ناگهان «صعصعه بن صوحان، یکی از یاران باوفای حضرت، گفت: ما را با اشعث چه کار؟ امروز امیرمؤمنان، علیه السلام، درباره اعراب مطلبی را می فرماید که همیشه بر سر زبانها خواهد ماند و فراموش نمی گردد، سپس حضرت پس از درنگی اندک، سر را بالا گرفته و فرمود: کدام یک از این شکم پرستان بی شخصیت مرا معذور می دارد و حکم به انصاف می کند، که برخی از آنها مانند الاغ در رختخواب خود می غلتند و دیگران را از پند آموختن محروم می سازد! آیا مرا امر می کنی آنان (ایرانیان) را طرد کنم؟ هرگز طرد نخواهم کرد. چون در این صورت از زمره جاهلان خواهم بود. اما سوگند به خدایی که دانه را شکافت و بندگانش را آفرید حتماً شما را برای برگشت مجدد به آیین تان سرکوب می کنند همانگونه که شما آنان (ایرانیان) را در آغاز، برای پذیرش این آیین سرکوب نمودید. (۱) اشعث بن قیس رئیس قبیله بزرگ کنده، از سران منافقین و از جمله کسانی بوده که در قتل امیرمؤمنان، علیه السلام، شرکت داشت و دختر او «جعده نیز همسر امام مجتبی، علیه السلام، بود که آن حضرت را بوسیله زهر مسموم نمود و پسرش محمد بن اشعث از جمله افرادی بوده که در به شهادت رساندن سیدالشهدا حضرت حسین بن علی، علیه السلام، سهیم بوده است. به گفته روایت، اشعث در صف آخر نماز گزاران آنگونه که آداب مسلمانهاست نشست، بلکه صفها را شکافت و گردنهای نماز گزاران را این طرف و آن طرف زد تا در صف اول نماز بگزارد، همینکه به قسمت جلو رسید گروه انبوهی از ایرانیان را دید که اطراف منبر امیرمؤمنان، علیه السلام، گرد آمده اند. اشعث با قطع کردن خطبه و سخنرانی حضرت، با صدای بلند، آن بزرگوار را مخاطب ساخت: ای امیر مؤمنان! این سرخ رویان بر ما چیره شده اند. البته سر اینکه تعبیر به سرخ رویان کرده این است که عربها رنگ سبز را اگر زیاد باشد سیاه می گویند به همین جهت در اثر سرسبزی و بسیاری نخل خرمادر عراق، آن کشور را «ارض سواد» یعنی سرزمین سیاه می نامند.

از این رو از سفید نیز تعبیر به سرخ می کنند. بدین جهت عجم (ایرانیان) را چون سفید پوست هستند، سرخ رویان و یافرزندان سرخ رویان می گویند. اما اینکه امیرمؤمنان، علیه السلام، مکرر با پای مبارکش به منبر زد، شاید به این خاطر بود که می خواستند با این کار خود به اشعث بگویند: تو چه می گویی؟ در واقع می خواستند با سکوت خود پاسخ او را بدهند. اما «صعصعه بن صوحان عبدی که از یاران برگزیده آن حضرت بود. اهمیت قضیه را درک کرد که منظور اشعث طرح خلافت مسلمانهاست که از ارزشهای دنیوی است و باید ویژه اعراب و امثال آنان باشد. و سزاوار نیست مسلمانهای جدید و سفیدپوست (ایرانیان) اطراف حضرت جمع شده باشند و از اشعث به آن بزرگوار نزدیکتر باشند. وانگهی صعصعه عارف به آن موازین اسلامی بود که امیرمؤمنان، علیه السلام، به آنها ملتزم است. با توجه به این شناخت صعصعه می دانست که جواب امام، علیه السلام، به اشعث کوبنده خواهد بود. از این رو صعصعه با جمله «ما ربا اشعث چه کار؟» او را سرزنش کرد که چنین نعره عشیره ای و نژادپرستانه را بر ضد ایرانیان سرداد. که امام، علیه السلام، پس از سکوتی طولانی سرش را بالا گرفت اما نه اینکه به اشعث نگاه کند و جوابش را بدهد بلکه از او روی گردانیده مسلمانان را مورد خطاب قرار داد که: چه کسی مرا معذور می دارد؟ چه کسی به انصاف حکم می کند درباره من، از این افرادی شخصیت که یکی از آنان که نه دارای اندیشه است و نه هدف بلکه انسانی کودن و پرخواب و شهوتران است که با لولیدن در رختخواب از ناز و نعمت و پر خوری و شکمبارگی مانند حیوان، به بی شخصیتی و کسل بودن و تبلی خود اکتفا نموده، بلکه دیگران را نیز از آموختن معارف دین محروم می کند و آنان را مورد طعنه قرار می دهد زیرا آنان (ایرانیان) قلبهایشان متوجه علم و اهل دانش بوده و اطراف امام و پیشوای خود و منبر وی گرد می آیند. ای اشعث! آیا مرا امر می کنی که آنان را طرد کنم آنگونه که گروهی مرفه از طرفداران حضرت نوح، علیه السلام، چنین درخواستی را از او نمودند و بدو چنین گفتند: «افرادی که اطراف تو را گرفته و از تو پیروی می کنند جز اراذل و اوباش و بی اندیشه ها نیستند»، بلکه ای اشعث! پاسخ من به تو همان پاسخ پیامبر خدا حضرت نوح، علیه السلام، به افراد پست و بی شخصیت قوم خودش می باشد که فرمود: «من آنان را طرد نخواهم کرد چون در این صورت از جمله جاهلان خواهم بود.» سپس مولای متقیان، علیه السلام - با سوگندهایی که پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، از آینده کسانی که اطراف منبر او حلقه زده بودند و طرفدارانش [خبر داده بود] - گفتار خود را به پایان برد مانند فقره ای از خطبه گذشته که فرمود: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و موجودات زنده را آفرید، البته آنان شما (اعراب) را برای اینکه به آیین اسلام برگردید سرکوب می کنند آنگونه که شما در اوایل، آنان (ایرانیان) را می زدید تا داخل در دین اسلام شوند. این مطلب دلالت دارد که وعده الهی بزودی در بین اعراب محقق می شود و آنان از دین روبرمی گردانند و خداوند فرس (ایرانیان) را جایگزین آنها می نماید که مانند آنان عرب زبان نیستند... و دلالت دارد که پیروزی اسلام در این مرحله از ایران آغاز شده و به طرف قدس ادامه می یابد و مقدمه برای ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، است.

۲. روایت «شیران بی فرار» این روایت را «احمد بن حنبل از پیامبر، صلی الله علیه وآله، نقل کرده که آن حضرت فرمود: نزدیک است که خداوند متعال، اطراف شما را از عجم پر نماید، آنان چون شیرانی هستند که اهل فرار نیستند طرفهای درگیر و دشمنان شمارا می کشند و از غنیمتهای شما استفاده نمی کنند. (۱) این روایت را «ابونعیم در کتاب خودش به چند طریق از «حذیفه و «سمره بن جندب و «عبدالله بن عمر» نقل کرده است، الا اینکه او به جای عبارت «از غنائم شما استفاده نمی کنند» «استفاده می کنند» آورده است. (۲) ۳. روایت «گوسفندان سیاه و سفید» این روایت را نیز «حافظ ابونعیم در کتاب خود به چند طریق از «ابوهریره و از مردی از صحابه واز «نعمان بن بشیر» و «مطعم بن جبیر» و «ابوبکر» و «ابو یعلی و «حذیفه یمانی از پیامبر، صلی الله علیه وآله، نقل کرده است که عبارت حدیث، از حذیفه می باشد: پیامبر، که درود و سلام خدا بر او باد، فرمود: امشب خواب دیدم گوسفندانی سیاه پشت سرم در حرکت اند، سپس گوسفندان سفیدی به آنها پیوستند، به طوری که دیگر گوسفندان سیاه را ندیدم، ابوبکر گفت: این گوسفندان سیاه اعراب هستند که از شما پیروی می کنند و گوسفندان سفید عجم هستند که از شما پیروی می کنند و آنقدر تعداد آنان زیاد می شود که عربها در بین آنها دیده نشده و به شمار نمی آیند، پیامبر، که درود و سلام خدا بر او باد، فرمود: درست است فرشته وحی هم چنین تعبیر کرده است. (۳) در روایات ابونعیم عبارات گوناگونی است که تعبیر ابوبکر در آنها نیست و در برخی از آن روایات آمده است که پیامبر، صلی الله علیه وآله، در خواب دید که گوسفندان سیاهی را آب می دهد که گوسفندان سفید بسیاری نیز به طرف ایشان روی آوردند... تا آخر.

ص: ۳۵

۱- ابن حنبل، احمد، مسند، ج ۵، ص ۱۱.

۲- ابونعیم الاصفهانی، احمد بن عبدالله، ذکر اخبار اصبهان، ص ۱۳.

۳- همان، ص ۸-۱۰.

۴. روایت «ایرانیان، طرفداران اهل بیت» حافظ ابونعیم این روایت را در کتاب یاد شده از «ابن عباس نقل کرده و گفته است: نزد پیامبر، صلی الله علیه وسلم، صحبت از فارس ها به میان آمد، حضرت فرمود: فارس ها (ایرانیان) طرفداران و دوستداران ما اهل بیت هستند. (۱) ۵. روایت «عجم، مورد اعتماد پیامبر» این روایت را نیز ابونعیم در کتاب خویش از «ابوهریره روایت کرده که گفت: نزد پیامبر، صلی الله علیه وسلم، سخن از موالی و عجمها به میان آمد، حضرت فرمود: سوگند به خدا من بیش از شما (و یا بیشتر از بعضی از شما) به آنها اعتماد دارم. (۲) قریب به همین مضمون را «ترمذی در کتاب خود آورده است (۳)، البته لفظ عجمها در اینجا اعم از عجم (ایرانی) است و شامل غیر عرب از عجم، مانند ترکان و غیر آنها نیز می شود. ۶. روایت «آیا مردم، کسانی جز فارسیان و رومیان اند؟» ابونعیم در کتاب خود، این روایت را از ابوهریره نقل کرده که پیامبر، صلی الله علیه وسلم، فرمود: امت من آنچه را که امتهای گذشته و نسلهای قبل از آنان گرفته اند و جب به جب و متر به متر خواهند گرفت. گفته شد: یا رسول الله همانگونه که فارس و روم انجام دادند؟ حضرت فرمود: مردم کدامند غیر از فارسها و رومیان؟ (۴) این روایت، به حقیقتی از تاریخ تمدن اشاره دارد و آن اینکه فرس (عجم) و رومیان یعنی غربی هامرکز ثقل تمدن بشریت را در تاریخ تشکیل می دهند و ما در زمان خود، شاهدیم که هیچ ملتی مانند فرس (ایرانیان) بر سر تمدن، طرف درگیر، با غریبها نیست. ادامه دارد ماهنامه موعود شماره ۱۲

ص: ۳۶

۱- همان، ص ۱۱.

۲- همان، ص ۱۲.

۳- الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، سنن، ج ۵، ص ۳۸۲.

۴- ابونعیم الاصفهانی، احمد بن عبدالله، همان، ص ۱۱.

سلطان جهانم به چنین روز غلام است

پس از این انقلاب چه تحولاتی در جهان رخ می دهد، و قیام عدالت گستر مه دوی چه آثاری در زندگانی بشر به جا می گذارد؟

هنگامی که قائم ما قیام می کند دوران برابری و برادری فرا می رسد در آن زمان یک مسلمان آنچه نیاز داشته باشد، از جیب برادر مسلمانش برمی دارد و او مانع نمی شود.

محسن نامدارزاده

اشاره: درباره امام عصر، علیه السلام، و انقلاب جهانی آن حضرت پرسشهای مختلفی مطرح است، از جمله اینکه: پس از این انقلاب چه تحولاتی در جهان رخ می دهد، و قیام عدالت گستر مه دوی چه آثاری در زندگانی بشر به جا می گذارد؟

آنچه در زیر خواهد آمد، اشاره مختصری است به برخی از آثاری که در روایات برای قیام موعود آخر الزمان بر شمرده شده است.

ص: ۳۷

اولین اثر: ثروت به طور مساوی تقسیم می شود، اولین ثمره عدالت این است که ثروتها به طور مساوی تقسیم خواهند شد. هنگامی که به واسطه ظهور امام زمان، علیه السلام، دنیا پر از عدالت شد، در نتیجه ثروتهای جهان به طور مساوی تقسیم خواهند شد چنانچه حضرت امام محمدباقر، علیه السلام، فرمودند: اذا قام مهدينا اهل البيت، قسم بالسويه و عدل في الرعيه (۱). چون قائم ما اهل بیت قیام کند، ثروت را به طور مساوی تقسیم می کند و عدالت را در میان مردم پیاده می کند. دومین اثر: رضایت و خشنودی همگانی. رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، می فرمایند: فیفرح به اهل السماء و اهل الارض و الطیر و الوحوش و الحیتان فی البحر (۲). ساکنان آسمان، مردم روی زمین، پرندگان هوا، درندگان صحراها و ماهیان دریاها همه و همه از او خشنود خواهند شد. سومین اثر: فقر و بینوایی ریشه کن خواهد شد. در پرتو عدالت حضرت بقیه الله، علیه السلام، عموم مردم، غنی و بی نیاز خواهند شد. چنانچه در حدیث آمده است: لیاتین علی الناس زمان یطوف الرجل فیہ بالصدقه من الذهب ثم لا یجد احدا یاخذها منه (۳). زمانی برای مردم پیش می آید که انسان صدقات از طلا را با خود برمی دارد تا آنها در راه خدا انفاق بکند، ولی نیازمندی را پیدا نمی کند که این صدقه را قبول کند. چهارمین اثر: همه مردم در امنیت به سر خواهند برد. چهارمین اثر عدالت حکومت امام زمان، علیه السلام، امنیت عمومی است. چنانچه امیرالمؤمنین می فرمایند: و لذهبت الشحاء من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم، حتی تمشی المراه بین العراق الی الشام لا تضع قدمیها الا علی النبات و علی راسها زنبیل لا یحیجها سبع و لا تخافه (۴). دشمنیها از دلها زدوده می شود، درندگان و چهارپایان با یکدیگر سازش می کنند، یک زن طبقی بر سر گذارده از عراق تا شام (از شرق تا غرب) تنها سفر می کند، همه جا قدم بر سرزمین سبز و خرم می گذارد و درنده ای او را نمی آزارد و دچار ترس و وحشت نمی شود. پنجمین اثر: برکات آسمانی نازل می شود. چنانچه در حدیث آمده است: لا تدخر الارض من بذرها شیئا الا اخرجته و لا السماء من قطرها شیئا الا صبه الله علیهم مدرارا (۵). زمین چیزی از بذرهایی خود را نگه نمی دارد، جز اینکه آن را بیرون فرستد و آسمان چیزی از باران رحمتش را نگه نمی دارد جز اینکه سیل آسا بر بندگان خود فرو می ریزد. ششمین اثر: همگی در رفاه به سر می برند. رسول خدا، صلی الله علیه و آله، فرمودند: تنعم امتی فی زمن المهدی لم ینعموا مثلها قط (۶). امت من در زمان حضرت مهدی، علیه السلام، آنچنان متنع می شوند که هرگز متنع نشده اند. هفتمین اثر: زمین گنجهای پنهان خود را آشکار می کند. پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، در این زمینه می فرماید: تامن البهائم و السباع و تلقی الارض افلاذ کبدها... امثال الاسطوانه من الذهب و الفضة (۷). چهارپایان در امان باشند و درندگان سازش کنند. و زمین پاره های جگرش (گنجهای پنهان و با ارزش خود) را بیرون می ریزد... پاره های جگر زمین ستونهایی از طلا و نقره می باشد. هشتمین اثر: دامها و چهارپایان زیادی می شوند. چنانکه در روایتی از پیامبر گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، آمده است: ینخرج فی آخر امتی المهدی یسقیه الله الغیث و تخرج الارض نباتها و یعطی المال صحاحا و تکثر و تعظم الامه (۸).

ص: ۳۸

۱- المقدسی السلمی الشافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۴۰.

۲- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۲.

۳- البخاری، اسماعیل بن ابراهیم، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴- الکاظمی، السیدمصطفی، بشاره الاسلام، ص ۲۳۶.

- ٥- الحاكم النيسابوري، ابو عبدالله محمد، المستدرک على الصحيحين، ج ٤، ص ٥١٤.
- ٦- الطبرسى، ابو على الفضل بن الحسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ص ٤٣٣.
- ٧- الحاكم النيسابورى، همان، ص ٥١٤.
- ٨- الصدر، السيد محمد، تاريخ ما بعد الظهور، ص ٧٧٤.

در پایان امت من، مهدی، علیه السلام، خارج می شود، خداوند با باران رحمتش او را سیراب می کند، زمین گیاهش رامی رویاند، ثروت را به طور مساوی تقسیم می کند، و دام در جهان زیاد می شود و امت اسلام بزرگ و شکوهمند می گردد. نهمین اثر: رفع مزاحمتها و ایجاد آسایش برای عموم مردم است. چنانچه امام محمدباقر، علیه السلام، می فرمایند: وسع الطريق الاعظم و کسر کل جناح خارج فی الطريق و ابطال الکنف و التازیب الی الطرقات (۱). راههای اصلی را توسعه می دهد، بالکنهایی را که به خارج جاده ها آمده و ازدیگران سلب آزادی کرده است از بین می برند، ناودانهایی را که به کوچه های ریزد از بین می برد. دهمین اثر: پرده های ظلمت کنار می رود. امام صادق، علیه السلام، در این باره می فرمایند: ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها و استغنی العباد عن ضوء الشمس و صار الليل والنهار واحدا و ذهب الظلمه (۲). چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش نورانی می شود، و مردم از نور خورشید بی نیاز می شوند و شب و روز یکی می شوند و تاریکی از بین می رود. یازدهمین اثر: ایجاد برادری و مواسات میان انسانهاست. چنانچه حضرت امام محمدباقر، علیه السلام، می فرمایند: اذا قام القائم جاءت المزامله ویاتی الرجل الی کیس اخیه فیاخذ حاجته لا یمنعه (۳). هنگامی که قائم ما قیام می کند دوران برابری و برادری فرا می رسد در آن زمان یک مسلمان آنچه نیاز داشته باشد، از جیب برادر مسلمانش برمی دارد و او مانع نمی شود. ماهنامه موعود شماره ۱۲

ص: ۳۹

۱- المفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ص ۳۶۵.

۲- البحرانی، السید هاشم، المحججه فیما نزل فی القائم الحججه، ص ۱۸۵.

۳- المجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

حاج شیخ عباسعلی ادیب اصفهانی

فقتل من قتل و سبی من سبی واقصی من اقصی

پس کشته شدند آن کسانی که کشته شدند و اسیر شدند آنان که اسیر شدند، و از وطن آواره شدند آن کسانی که آواره شدند. دشمنان دین، اولاد پیغمبر، صلی الله علیه و آله، را سه دسته کردند، یک دسته را مانند علی و حسن و حسین و سایر ائمه و سادات بنی الحسن کشتند و یک دسته را مانند اهل بیت سیدالشهدا اسیر نموده شهر به شهر گردانیدند و دسته دیگر را از وطن آواره کردند، حضرت امیر، علیه السلام، در نجف دفن شد و سیدالشهدا، علیه السلام، در کربلا. و امام موسی، علیه السلام، و امام جواد، علیه السلام، در کاظمین و امام رضا، علیه السلام، در خراسان و امام علی النقی، علیه السلام، و امام حسن عسکری، علیه السلام، در سامرا دفن شدند و امامزادگان و سادات از ترس دشمنان متفرق در بلاد گردیدند. «منهال بن عمر طایی» در مسجد جامع شام و به قولی در بازار، کنار خرابه خدمت حضرت زین العابدین، علیه السلام، رسید، دید به عصا تکیه داده و ساقهای پای او مانند دو نی، ضعیف و باریک شده و خون از او می ریخت و رنگ آنحضرت زرد گردیده و عرض کرد: چگونه صبح کردید؟ فرمود: چگونه باشد حال کسی که اسیر یزید است، زنان و کودکان ما تا حال غذایی سیر نخورده، و چادر تمامی به سر ندارند،

و همیشه در حال نوحه و گریه می باشند. مثل ما اهل بیت مثل بنی اسرائیل شده که فرعونیان پسران ایشان را می کشتند و زنها را با لبت باقی می گذاشتند. عرب به واسطه پیغمبر، صلی الله علیه و آله، بر عجم افتخار کردند و قریش به نام آن حضرت بر عرب مباحات نمودند و ما که خانواده آن حضرت باشیم بعضی را به قتل رسانیده و دسته ای را اسیر و اطراف شهرها گردانیدند، و حق ما را غصب نمودند و بالای منبرها ما و پدران ما را سب و شتم می کنند، و هرگاه یزید ما را بطلبد ما را بطلبد ما را گمان آنست که برای قتل، می طلبد، بعد فرمود: «انا لله و انا اليه راجعون» منهل مهیار شاعر، خوب گفته است: يعظمون له اعوار منبره و تحت ارجلهم اولاده و ضعوا بای حکم بنوه يتبعونکم و فخرکم انکم صحب له تبع این امت برای احترام پیغمبر، صلی الله علیه و آله، چوبهای منبر او را تعظیم می کنند، ولی اولاد او را زیرپای نهادند، فرزندان او در هر حکمی باید تابع شما باشند. با اینکه فخر شما آنست که از تابعین و اصحاب اوید، منهل گفت: حال به کجای می روید؟ فرمود: جایی که ما را منزل داده اند سقف ندارد و آفتاب ما را اذیت می کند، از شدت ضعف برای استراحت بیرون آمده ام و باید زود به آن مکان برگردم. ناگاه زنی بیرون آمده صدا زد که: به کجا می روی؟ کنایه از آن که برگرد به خرابه می ترسم غلامان یزید ترا اذیت نمایند. و جری القضاء لهم بما یرجی له حسن المثوبه اذ کانت الارض لله یورثها من یشاء من عباده، والعاقبه للمتقين و سبحان ربنا ان کان وعد ربنا لمفعولا و لن یخلف الله وعده وهو العزیز الحکیم. و قضا و تقدیر حق برای ایشان جاری شد به مصیبتی که در مقابل آن امیدسزای نیک و عاقبت خوبی می باشد. زیرا که زمین ملک خداوند است و آنرا میراث هر که بخواهد از بندگان خود قرار می دهد و عاقبت کار برای پرهیزکاران است. و منزله است خدای ما از عجز. بدرستی که وعده خدا عملی خواهد شد. و خدا در وعده خود خلف نمی کند. و اوست غالب و حکیم. شرح وظیفه هفدهم: اعتقاد به اینکه سر مظلومیت این خانواده احیای دین است و در این قطعه آن را بیان می کند، که اگر از راه حکمت و امتحان برای مردم مدتی دشمنان دین مانند، بنی امیه و بنی عباس، غالب شدند و دارای ریاستی شدند، و خداوند راضی شد که مصیبتی بر ائمه دین وارد آید، برای آنست که اهل ظلم منقرض گردند و دین رونق گیرد و مذهب حق غالب و شایع گردد، پس این مصیبتها لطف است

که شرح آن در صفحه ۱۵ گفته شد و برای آن استدلال می‌کند به آیه ۱۲۸ سوره (۷) اعراف: ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبه للمتقین. و مراد از آیه اینست که زمین ملک خدا است و آن را نصیب بندگان پرهیزکار خود قرار داده و عاقبت برای ایشان است. و خدا وعده فرموده که دین حق غالب گردد، و این امر واقع خواهد شد؛ زیرا که اگر کسی به وعده خود عمل نکند یا از راه عجز است یا آنکه کار او از راه دانایی و حکمت خارج است؛ و نیز به آیه ۱۰۸ سوره (۱۷) بنی اسرائیل: «سبحان ربنا ان کان وعد ربنا لمفعولا» استدلال می‌کند یعنی؛ که خدا منزله از عجز و نقص است و مسلم است که وعده او واقع خواهد شد. و به آیه ۴۷ سوره حج (۲۲): «ولن یخلف الله وعده» استدلال می‌کند که چون خداوند حکیم است خلف نمی‌کند و به این آیه قرآن: «وهو العزیز الحکیم» استدلال می‌کند: که خدا عزیز و غالب است پس عجز بر او روانیست و خدا خلف نمی‌کند. فعلی الاطائب من اهل بیت محمد و علی، صلی الله علیهما و آلهما، فلیکک الباکون؛ و ایاهم فلیندب النادبون و لمثلهم فلتذرف الدموع و لیصرخ الصارخون و یضج الضاجون و یعج العاجون پس بر پاکیزگان از خانواده محمد و علی، صلی الله علیهما، باید گریه کنند گریه کنندگان و بر ایشان ناله زنند، ناله زندگان؛ و برای مثل ایشان باید ریخته شود اشکها، و شیون کنند شیون کنندگان؛ و صیحه بزنند صیحه زنان و آه بر آورند آه بر آورندگان. شرح وظیفه هجدهم: گریه و ندبه و عزاداری بر مصیبات اهل بیت است و این قطعه دعا تفریح بر قطعه سابق است. و علت اینکه گریه و ناله و شیون بر مصیبات اهل بیت از مستحبات مؤکده است برای دو امر باشد: اول آنکه مظلومیت ایشان چون برای حفظ دین و بقای مذهب حق بوده و نفع آن به همه عالمیان رسیده، باید همه مردم بر ایشان گریه کنند و عزاداری نمایند. دوم، آنکه به گریه بر ایشان واقامه مجلس عزا و اجتماع در آن اقامه حق و اثبات حقانیت ایشان و ابطال طریقه دشمنان ایشان شایع می‌شود. لذا این امر از تکالیف و مستحبات مؤکده است و از قطعه سابق معلوم شد که مظلومیت ایشان برای برطرف کردن دشمنان دین و بقای شریعت است. این شعر منسوب به امیر المؤمنین، علیه السلام، است که در زمان خلفا فرموده: لیک علی الاسلام من کان باکیا و قد ترکت ارکانه و معالیه باید بر اسلام گریه کند هر که گریان باشد، زیرا رها شد ستونها و نشانه های اسلام. و حضرت رضا، علیه السلام، به «ریان بن شیب» فرمود: یابن شیبیان کنت باکیا لشیئ فیک للحسین بن علی بن ابی طالب. فانه ذبح کما یذبح الکبش، و قتل معه من اهلیته ثمانیه عشر رجلا ما لهم فی الارض شیبهون.

ای پسر شیبب اگر گریه کنی بر چیزی پس برای حسین بن علی، علیه السلام، گریه کن که او را ذبح نمودند مانند ذبح گوسفند، و کشته شد با او هیچده مرد از خانواده او که نبود، برای ایشان شبیه و نظیری. تا آنکه فرمود از جدم رسیده که اگر بر حسین گریه کنی به حدی که اشک بر رخساره ات جاری شود، خدا تمام گناهان تو را می بخشد. کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا بسیار. ای پسر شیبب اگر خواهی در قیامت هیچ گناهی بر تو نباشد. زیارت کن حسین، علیه السلام، را و اگر خواهی در غرفه های بهشت بایغمبر، صلی الله علیه و آله، باشی لعن بر کشندگان حضرت حسین، علیه السلام، کن، و اگر خواهی ثواب شهدا به تو برسد بگو: یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما. و اگر خواهی در درجات بهشت با ما باشی در اندوه ما اندوهناک و در شادی ما شاد باش، و بر تو باد به ولایت ما، که اگر مردی سنگی را دوست دارد خدا او را با آن محشور فرماید. و از ابو هرون بن مکفوف نقل شده که خدمت حضرت صادق، علیه السلام، رسیدم فرمود مرثیه بخوان، پس خواندم. فرمود بلند و دلسوز بخوان همچنانکه بر سر قبر او باشی، پس این شعر را خواندم: امر علی جدت الحسین فقل لاعظمه الزکیه یعنی بر پیکر حسین گذر کن، پس بگو به استخوانهای پاکیزه اش، دیدم آن حضرت گریان شد. پس خودداری کردم، فرمود باز بخوان، و مرثیه را زیاد کن. پس من خواندم و آن حضرت گریست و صدای زنان حرم هم به گریه بلند شد، چون ساکت شدند فرمود: من انشد فی الحسین شعرا فابکی واحدا فله الجن هر که شعری درباره حسین بخواند. پس یک نفر را بگریاند برای اوست بهشت باز فرمود: هر که یاد حسین کند و بگرید، برای او است بهشت، و هر که تباکی کند جای او در بهشت است. و حضرت امیر المؤمنین، علیه السلام، فرمود: ان الله اطلع الی اهل الارض فاختر لنا شیعه ینصروننا ویفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا و یبذلون اموالهم و انفسهم فینا و لئک منا و الینا. خدا نظری به سوی زمین کرد، پس ما راستود و شیعیانی برای ما برگزید که یاری ما می نمایند. و به شادی ما شاد و به اندوه ما اندوهناک می باشند، و نفوس و اموال خود را در راه ما بذل می کنند. این گروه از مایند، و بازگشت ایشان به سوی ما است. و در خبر است که چون پیغمبر، صلی الله علیه و آله، خیر شهادت حسین را به فاطمه داد، فاطمه سخت گریان شد و سؤال کرد که: این امر در چه زمانی است. فرمود: در زمانی است که من و تو و علی وفات نموده ایم، پس گریه فاطمه زیاد تر شد و پرسید: که برای حسین، علیه السلام، اقامه عزا و گریه می کند؟ فرمود: یا فاطمه ان نساء امتی ینکون علی نساء اهل بیتی و رجالهم ینکون علی رجال اهل بیتی. و یجددون العزاء جیلا بعد جیل فی کل سنه فاذا کان یوم القیامه، تشفعین انت للنساء و انا اشفع للرجال، و کل من بکی منهم علی مصاب الحسین، علیه السلام، اخذنا بیده و ادخلناه الجنه یا فاطمه کل عین باکیه الا عین بکت علی مصاب الحسین فانها ضاحکه مستبشره بنعیم الجنه. ای فاطمه زنان امت من بر زنان اهل بیت من می گریند و مردان ایشان بر مردان اهل بیت من، و عزای حسین، علیه السلام، را تجدید می نمایند. دسته ای بعد از دسته ای در هر سال. پس روز قیامت که بر پای می شود

تو زنان را شفاعت می کنی و من مردان را؟ و هر که بر مصیبت حسین، علیه السلام، گریه کرده است، دست او را می گیریم. و او را در داخل بهشت می نمایم. ای فاطمه هر چشمی روز قیامت گریانست مگر چشمی که بر مصیبت حسین گریسته، که آن چشم به نعمت بهشت خوشنود و خندانست. از بحار نقل است که: سید علی حسینی گوید: در مشهد حضرت رضا، علیه السلام، بودیم روز عاشورا، یکی از رفقا مقتل می خواند رسید به این روایت که حضرت باقر، علیه السلام، فرموده: من ذرفت عیناه علی مصاب الحسین و لو کان مثل جناح البعوضه غفر الله له ذنوبه و لو کانت مثل زبد البحر هر که دو چشمان او بر مصیبت حسین گریان شود، اگر چه به مقدار بال پشه ای باشد، خدای گناهان او را بیامرزد و اگر چه به مقدار کف دریا باشد. مردی نادان که خود را عالم می دانست منکر این خبر شد و گفت: این خبر به عقل درست نمی آید. و با او مباحثه کردیم و از عناد خود دست برداشت و چون شب به خواب رفت قیامت را به خواب دید. حشر مردمان و میزان اعمال و پل صراط. و تطائر کتب و شعله نیران و زینتهای جنان همه را مشاهده نمود، در این حال تشنگی خت بر او غالب شده، در طلب آب برآمد، حوضی دید طولانی و پهناور که آب آن به نظر از برف سردتر و از غسل گواراتر و دو مرد و یک زن سیاه پوش که نور ایشان صحرای محشر را روشن نموده در کنار آن جای داشتند و از شدت اندوه اشک از چشم ایشان جاری بود. از نام ایشان جو یا شد، گفتند آن دو مرد پیغمبر، صلی الله علیه و آله، و علی، علیه السلام. آن زن فاطمه زهرا، سلام الله علیها، است. پرسید چرا سیاه پوش و گریانند؟ گفتند: آیام عاشورا و شهادت حسین، علیه السلام، است. پس نزد فاطمه، علیها السلام، رفت و طلب آب نمود، فاطمه نظر تندی به او کرد و فرمود: چگونه آب می خواهی، و تو منکر ثواب گریه بر مصائب حسین فرزند من می باشی؟ با اینکه او را به ظلم کشتند و آب را از او منع نمودند، پس ترسان از خواب بیدار شد، و از گفته خود پشیمان شده استغفار نمود، و از همنشینان عذر خواهی کرد. و در خبر است که چون آیه ۷۸ سوره بقره (۲) «و اخذنا میثاقکم لا تسفکون دمائکم» نازل شد که خدادر آن مذمت می فرماید یهود را که تکذیب انبیا نمودند و اولیا را کشتند. پیغمبر، صلی الله علیه و آله، فرمود: بعد از من دسته ای از یهود امت من نیز شریعت مرا تغییر می دهند و حسن و حسین را با عده دیگر از فرزندان من به قتل می رسانند همچنانکه یهود زکریا و یحیی را کشتند، و لعنت خدا باد بر ایشان و دوستان ایشان و بر آنان که بدون تقیه بر ایشان لعن نکنند. الا- و صلی الله علی الباکین علی الحسین، علیه السلام، و المقیمین عزائه. همانا رحمت خدای بر گریه کنندگان بر حسین، علیه السلام، و بر کسانی که مجلس عزای او را برپا می نمایند، و فرشتگان، اشک ایشان را ضبط می کنند به امر خدا و آن را به آب بهستی که برای ایشان مهیا شده ممزوج می نمایند، و هزار برابر گوارایی و شیرینی آن فروده شود. و در خبر است که «مسمع بن کردین» خدمت حضرت صادق، علیه السلام، رسید، حضرت فرمود: ای مسمع تو اهل عراقی، آیا به زیارت جدم حسین، علیه السلام، می روی؟ گفت: از بنی امیه می ترسم.

و من شهرتی دارم از این جهت در پنهانی هم نمی توانم به زیارت بروم. فرمود: آیا هیچ از مصائب او یاد می کنی و بر او گریه می کنی، گفت: بلی هرگاه یاد او می کنم چشمانم پراز اشک می شود. فرمود: رحم الله دمعتك، اما انك من الذين يعدون في اهل الجزع لنا والذين يفرحون لفرحنا و يحزنون لحزننا و يخافون لخوفنا و يامنون اذا امانا خدا رحمت کند اشک چشم تو را، تو در شمار کسانی باشی که اهل جزع بر ماهستند، و در شادی ما شاد، و در اندوه ما اندوهنا کند و برای خوف ما خائف؟ و در زمان ایمنی ما ایمن اند. ای مسمع! وقت مرگ پدران من به بالین تو حاضر می شوند و سفارش تو را به عزرائیل می کنند. و عزرائیل از مادر به تو مهربانتر شود. تو را به آسانی قبض روح کند، و پیش از مرگ بشارت بهشت به تو می دهند، و از معاویه بن وهب رسیده که حضرت صادق، علیه السلام، در حال سجده، دعا به زائرین و گریه کنندگان می نمود، و در آن حال می گفت: وارحم تلك العين التي جرت دموعها رحمه لنا وارحم تلك القلوب التي جزعت و احترقت لنا وارحم تلك الصرخه التي كانت لنا. اللهم اني استودعك تلك الانفس و تلك الابدان حتى ترويهم من الحوض يوم العطش. رحمت کن بر آن چشمهایی که بر ما اشک می ریزند و رحمت کن بر آن دلهایی که بر ما جزع می کند و می سوزد، و رحمت کن بر آن فریاد و ناله هایی که برای ما می کنند. خدایا این نفوس و بدنها را به تو امانت می سپاریم تا ایشان را در تشنگی قیامت از حوض کوثر سیراب کنی این الحسن این الحسین. این ابناء الحسین صالح بعد صالح و صادق. این السبیل بعد السبیل. این الخیره بعد الخیره این الشمس الطالعه، این الاقمار المنيره این الانجم الزاهره. این اعلام الدین و قواعد العلم. کجا شدند حسن و حسین؟ کجا ایند فرزندان حسین هر شایسته پس از شایسته ای؟ و هر راستگویی پس از راستگویی، کجا ایند آنان که راهنما به سوی خدا بودند یکی پس از دیگری؟ کجا ایند برگزیدگان خدایی هر یک پس از دیگری؟ کجا ایند آفتابهای طلوع کننده؟ کجا ایند ماههای نوردهنده؟ کجا ایند ستارگان درخشنده؟ کجا ایند نشانه های دین و ستونهای علم. شرح وظیفه نوزدهم: ندبه کردن و ناله کردن در فراق پیشوایان و پرستاران دین، و این فقرات تعلیم به طریق گریه و شیون کردن به شیعیان است که مانند کسی که برای عزیز خود دیوانه وار فریاد و شیون می کند؛ برای مظلومیت و فراق ائمه اطهار نیز گریه و بی تابی نمایند. و در این دعا به ده طریق عبارت ندبه می کند: ۱. به کلمه این یعنی؛ این بزرگان دین کجا ایند؟ ۲. به کلمه بابی انت و امی، یعنی؛ پدر و مادرم فدای تو باد ۳. به کلمه ندا که امام زمان را ندا می کند، ۴. به کلمه لیت شعری، ۵. به کلمه عزیز علی، ۶. به کلمه بنفسی انت، ۷. به کلمه الی متی، ۸. به کلمه هل، ۹. به کلمه متی، ۱۰. به خدا استغاثه کردند که شرح هر یک مفصلا می آید و

صالح به معنی شایسته و از القاب امیرالمؤمنین، علیه السلام، است که در تفسیر آیه ۴ سوره تحریم (۶۶): فان الله هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین. خدا و جبرئیل و مؤمنان شایسته، یاور پیغمبرند. نقل است از مجمع از حضرت باقر، علیه السلام، که پیغمبر، صلی الله علیه و آله، دو مرتبه حضرت علی، علیه السلام، را معرفی فرمود: یکی در موقعی که فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه و دیگر چون این آیه نازل شد دست علی، علیه السلام، را گرفت و فرمود: ایها الناس هذا صالح المؤمنین. و از اسماء بنت عمیس رسید که پیغمبر، صلی الله علیه و آله، فرمود: صالح المؤمنین علی بن ابی طالب است. و صادق به معنی راستگو. ولی در اینجا مراد راستگوی در امامت و از القاب ائمه است، که در تفسیر آیه ۱۲۰ سوره توبه (۹): و کونوا مع الصادقین. با راستگویان باشید. از حضرت باقر، علیه السلام، رسیده که فرمود: یعنی / با آل پیغمبر، صلی الله علیه و آله، باشید و از حضرت امام رضا، علیه السلام، رسیده که: «الصادقون الائمة» / مراد از راستگویان ائمه می باشند. و اطلاق شمس و قمر و نجوم بر ائمه، علیهم السلام، از باب استعاره و تشبیه معقول به محسوس است، که آفتاب و ماه و ستاره ها عالم حس و دنیا را روشن و تاریکی را برطرف می نمایند، و ائمه اطهار به انوار علم و فضایل / دلهای عالمیان را روشن و تاریکی کفر و ضلالت و جهالت را برطرف می نمایند و در زیارت وارث است: اشهد انک کنت نورافی الاصلاب الشامخه والارحام المطهره. تو نوری بودی در صلب های رفیع، و رحم های پاکیزه. و شرح آنکه ائمه، علیه السلام، ستون های علم می باشند، چنانکه از عبارت «انا مدینه العلم و علی بابها» معلوم می شود. بلکه وجدانی است که ائمه، علیه السلام، سرچشمه علوم می باشند. توضیح: این ناله ها و ندبه ها و اجتماعات و صدای شیعیان سبب ترقی عالم تشیع / و شکست دشمنان دین است، و اگر این طریقه از اول نبود این مذهب ضعیف، بلکه منسوخ می گردید. به ندای مظلومیت حسین، علیه السلام، خلافت بنی امیه منقرض و افراد ایشان تا آخر نابود شدند.

در حاشیه اجلاس دو سالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی، عجل الله تعالی فرجه، که در روزهای ۱۳ تا ۱۵ شعبان ۱۴۱۹ ق. به همت سازمان تبلیغات اسلامی در زاهدان برگزار گردید فرصتی پیش آمد تا باتنی چند از طلاب خارجی که در این اجلاس شرکت کرده بودند، گفتگویی داشته باشیم و از آنها در مورد موضوع مهدویت و جایگاه آن در کشورهایشان پرس و جو کنیم. آنچه در پی می آید، گزیده ای است از گفتگوی موعود با این عزیزان، امیدواریم که درج اینگونه مطالب مقدمه ای باشد برای طرح گسترده تراندیشه مهدویت در کشورهای اسلامی. ان شاء الله. «احمد محمد تراوری ۲۷ ساله از کشور مالی، در غرب آفریقا برای تحصیل در حوزه علمیه قم به ایران آمده است. او در پاسخ به سؤال مادر زمینه «جایگاه مهدویت در کشور مالی می گوید: حدود ۹۹٪ جمعیت کشور ما راء مسلمانان تشکسل می دهند که البته بیشتر آنها اهل سنت و پیرو مذهب مالکی هستند. اگرچه اهل سنت نیز چون ما به موضوع مهدویت اعتقاد دارند، اما در این اعتقاد تفاوتهایی میان ما و آنها وجود دارد. ماسیعیان معتقدیم که امام زمان، علیه السلام، متولد شده و روزی به خواست خدا ظهور می کند. اما اهل سنت معتقدند که آن حضرت هنوز متولد نشده و بعدا متولد خواهد شد. تفاوت دیگری که ما با ایشان در این زمینه داریم، این است که آن اهمیتی را که ما برای انتظار قائلم، آنها قائل نیستند و اعتقاد به اینکه در این زمینه باید تلاش کرد، ندارند. از او درباره مجله موعودمی پرسیم، در پاسخ می گوید: البته من همه مطالب مجله موعود را نخوانده ام و بیشتر از سخنرانی شما در اجلاس استفاده کردم. اما در کل مجله خوبی است و ان شاء الله که خداوند به شما در این راه توفیق دهد.

باید به دنبال این باشید که این مجله را به زبانهای زنده دنیا ترجمه کنید تا همه مردم جهان باموضوع مهدویت آشنا شوند. «قاسم کورا ابراهیم از کشور نیجردومین فردی بود که با او به گفتگو نشستیم. او ۲۴ سال دارد و حافظکل قرآن است. یک سال است که برای تحصیل علوم اسلامی به ایران آمده است. از او هم درباره جایگاه مهدویت در کشور خود پرسیدیم، در پاسخ گفت: بیشتر مردم کشور ما اهل سنت هستند و تنها حدود یک درصد جمعیت این کشور شیعه اند. برخی از مسلمانان اهل سنت اعتقاد دارند که حضرت مهدی هنوز متولد نشده و برخی دیگر هم اعتقاد دارند که ایشان متولد شده است، اما در هر حال همه آنها به ظهور مهدی اعتقاد دارند. از او پرسیدیم در میان شیعیان نیجر، مساله مهدویت تا چه حد مطرح است؟ در پاسخ گفت: همانطور که گفتم جمعیت شیعیان نیجر خیلی کم است و به همین خاطر ما در کشورمان مراسم نیمه شعبان مثل ایران نداریم و توجه به مساله مهدویت هم محدود می شود به همان مراسم ساده ای که در روز نیمه شعبان در مدرسه مخصوص شیعیان برگزار می شود. او در پاسخ به این پرسش که مجله موعود را چگونه دیدید؟ گفت: البته من با مجله آشنا نبودم و در این اجلاس بود که برای اولین بار آن را دیدم و هنوز فرصت پیدانکرده ام که همه مطالبش را بخوانم. ولی فکر می کنم که وجود چنین مجله ای برای شناخت مساله مهدویت ضروری است. بخصوص اگر به زبانهای دیگر هم ترجمه شود تا مردم دیگر کشورها هم بتوانند از آن استفاده کنند. «نصیب الله حبیب الله ۲۸ ساله از کشور تاجیکستان یکی دیگر از طلاب غیر ایرانی شرکت کننده در اجلاس زاهدان بود که توانستیم با او گفتگو کنیم او در مورد جایگاه مهدویت در کشور خودش چنین توضیح داد: در جمهوری تاجیکستان موضوع مهدویت جایگاه ویژه ای دارد، صرف نظر از آنکه اکثر مردم آنجا سنی مذهب و حنفی هستند، اما اعتقاد به امام مهدی، علیه السلام، در آنجا مطرح است و شما در این کشور با افراد بسیاری برخورد می کنید که نامهایی چون «احمد مهدی»، «محمد مهدی» و مشابه اینها دارند. در بین علما نیز بحثهایی راجع به حضرت مهدی مطرح است ولی آنطور نیست که جنبه سازندگی و ایجاد دگرگونی در افراد داشته باشد.

می پرسیم در بین شیعیان تا چه حد این موضوع مطرح است؟ می گوید: البته در بین شیعیان موضوع مهدویت گسترده تر و علمی تر بحث می شود. ولی هنوز نیاز به کارهای بیشتری دارد. می پرسیم: آیا در ایام نیمه شعبان مراسم و جشن خاصی هم در کشور شما برگزار می شود؟ می گوید: خیر، زیرا شرایط خاصی بر کشور ما حاکم است و شیعیان هم تازه شروع به رشد و گسترش کرده اند. البته اهل سنت شب نیمه شعبان را شب برات می دانند و در آن شب به احیای پردازند. از او می پرسیم: نظر شما در مورد انتشار مجله ای خاص حضرت حجت، علیه السلام، چیست و فکر می کنید انتشار چنین مجله ای به زبانهای غیر از فارسی چه اثری می تواند داشته باشد؟ می گوید: خوشبختانه من در این اجلاس با مجله موعود آشنا شدم و خیلی خرسند شدم که مؤسسه ای به طور خاص در زمینه مهدویت فعالیت می کند. مطالب مجله موعود و موعود جوان خیلی برای من جالب بود. مطالب این مجله علمی و قابل استفاده است و می تواند در جوانان و عموم مردم مؤثر باشد. ترجمه این مجله به زبانهای زنده دنیا، مثل عربی، انگلیسی، روسی خیلی مهم است. امروزه ما با ۱۵ جمهوری شوروی سابق با بیش از ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت روبرو هستیم که مردم همه آنها زبان روسی می دانند ولی اکثر مجلات به زبان غیر روسی ترجمه می شود. بنابراین لازم است در این زمینه کاری صورت گیرد. مخصوصاً در مورد مجله موعود که به آینده و خوشبختی انسانها بیشتر توجه دارد. «محمد اشرف الدین خان ۳۸ ساله از کشور بنگلادش، بیش از دو سال است که در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل است.

او در مورد میزان توجه مردم کشورش به موضوع مهدویت می گوید: در بررسی مساله مهدویت در کشور بنگلادش باید توجه داشت که جمعیت شیعه این کشور بسیار محدود است و از چند هزار نفر فراتر نمی رود. لذا آنچه به عنوان مهدویت در این کشور مطرح است مربوط به عموم مسلمانان آنجاست که حنفی مذهب اند. می شود گفت که مهدویت در کشور ما یک موضوع زنده است و من از همان دوران کودکی به یاد دارم که به این موضوع اهمیت داده می شد و در بین جامعه اهل سنت این موضوع کاملاً مطرح است و در این زمینه من هیچ شک و تردیدی در میان آنها ندیدم. و جالب است که علما و متفکران این کشور در گذشته و حال موضوع مهدویت را به عنوان یک امید آینده مطرح کرده و می کنند. و همین باعث شده که یک بیداری عمومی در بین مسلمانان پدید بیاید و روز به روز هم قوی تر شود و شک و تردیدهایی هم که اخیراً از سوی برخی مسلمان نماها در این زمینه ایجاد شده، هیچ تاثیری در مردم بنگلادش نداشته، بلکه روز به روز مهدویت بیشتر مطرح شده و بیشتر اوج گرفته است. همچنین در این باره کتابهای زیادی، اعم از کتابهای تحقیقاتی و کتابهایی که در مورد ابعاد شخصیت و زندگی حضرت مهدی، علیه السلام، نوشته و منتشر شده است. نکته قابل توجه این است که موقتی به این کتابها مراجعه می کنیم می بینیم عقیده ای که در بین مسلمانان بنگلادش در مورد امام مهدی، علیه السلام، وجود دارد تقریباً شبیه عقاید شیعه است و تنهادر یکی دو مورد اختلاف نظر وجود دارد. پرسیدیم: در بین مسلمانان بنگلادش هم همان اعتقاد عمومی اهل سنت است؟ یعنی «مهدویت نوعی مطرح است، یا اینکه آنها چون شیعیان به «مهدویت شخصی معتقدند؟ در پاسخ گفت: اگرچه مسلمانان بنگلادش حنفی مذهب اند، اما، شاید نیمی از آنها تحت تاثیر عقاید صوفیه قرار دارند، که عقاید آنها خیلی به شیعه نزدیک است. و حتی بعضی از صوفیه دوازده امام را به عنوان ائمه در عرصه معنویت و یابۀ عبارت دیگر «قطب قبول دارند» و در مورد امام مهدی، علیه السلام، نیز همین اعتقاد را دارند. نظر او را در مورد مجله موعود جویا شدیم، در پاسخ گفت: اینکه مجله ای به نام «مهدی موعود» وجود داشته باشد بسیار بجاست، اما جا دارد که در جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور شیعه مجلات متعددی به این موضوع اختصاص داشته باشند. بعلاوه لازم است برای خارج از کشور نیز مجلاتی با این موضوع منتشر شود؛

زیرا در کشورهای مثل بنگلادش که شیعه خیلی معرفی نشده طرح موضوع مهدی موعود، که موضوع مهم و مشترک همه مسلمانان است، تاثیر خوبی می تواند داشته باشد. «محمد کامل زهیری ۳۲ ساله از کشور مالزی، مدت ۸ سال است که در مدرسه حجتیه قم به تحصیل علوم اسلامی اشتغال دارد. او در مورد اعتقاد مردم کشورش به موضوع مهدویت می گوید: در مورد اعتقاد به مهدویت در میان شیعیان مالزی باید توجه داشت که در این کشور شیعیان در اقلیت اند و از ۲۰ میلیون جمعیت این کشور تنها ۴ تا ۵ هزار نفر آنها شیعه هستند که بیشتر آنها هم پس از پیروزی انقلاب اسلامی شیعه شده اند و قبلاً بر مذهب بیشتر مسلمانان مالزی یعنی مذهب شافعی بوده اند، و لذا قوت و ضعف اعتقاد به مهدویت در میان آنها بستگی به تحقیقات خود افراد دارد. اما در مورد اعتقاد به مهدویت در عموم مردم مالزی باید گفت که آنها کم و بیش به این موضوع اعتقاد دارند و از همان زمان کودکی که در روستا بوم یادم هست که این اعتقاد در میان مردم مطرح بود و به آن توجه می شد. البته در میان گروههایی که گرایشهای صوفیانه دارند، بیشتر از سایر مسلمانان اعتقاد به امام مهدی، علیه السلام، مطرح است. پرسیدیم اعتقادی که در میان مسلمانان شافعی مذهب کشور شمداد مورد مهدویت وجود دارد تا چه حد به اعتقاد شیعه نزدیک است؟ در پاسخ گفت: اعتقاد آنها مشابه اعتقادی است که بیشتر اهل سنت در مورد امام مهدی، علیه السلام، دارند یعنی مهدویت نوعی و استدلالهایی هم که مطرح می کنند همان استدلالهای عموم اهل سنت است. از او پرسیدیم آیا در ایام نیمه شعبان از سوی شیعیان و یا اهل سنت توجه بیشتری به موضوع مهدویت می شود؟ در پاسخ گفت: اگرچه در ایام نیمه شعبان از سوی اهل سنت مراسم خاص دعا و احیا برپا می شود اما به موضوع مهدویت توجهی نمی شود. به عنوان آخرین سؤال از او پرسیدیم: نظر شما در مورد انتشار مجله ای خاص به نام مبارک امام عصر، علیه السلام، چیست؟ در پاسخ گفت: به نظر من این کار خیلی خوب و بنیادی است و اگر بتوان این مجله را به زبانهای دیگر دنیا نیز ترجمه و منتشر ساخت خیلی کار مهمی صورت گرفته است. «سید صادق تقوی ۲۸ ساله، طلبه اهل پاکستان مدت ۵/۲ سال است که در قم مشغول تحصیل علوم اسلامی است.

او در مورد جایگاه مهدویت در کشور خودش می گوید: مساله مهدویت تداوم راه رسالت است و جمیع فرق اسلامی معتقدند که امام زمان از نسل پاک رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، هستند و ان شاء الله روزی خواهد آمد که ایشان تشریف می آورند و زمین همانطوری که از ظلم پر شده از عدل و قسط پر می کنند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همانطور که فرهنگ شهادت، فرهنگ عاشورا و فرهنگ جهاد در میان مسلمانان پاکستان مطرح شد، فرهنگ مهدویت هم بیش از پیش مطرح شد و اکنون در ایام نیمه شعبان در سراسر پاکستان مراسم جشن و سرود برپا می شود و سخنرانان فرهنگ و اهداف امام زمان را برای مردم مطرح می کنند و آنها با وظایفشان در زمان غیبت آشنا می سازند. او همچنین درباره انتشار مجله تخصصی ویژه امام عصر، علیه السلام، گفت: کشور ایران یک کشور با فرهنگ و مسلمان و مایه افتخار همه مسلمانان و شیعیان جهان است. و ما اسلام ناب محمدی را از ایران آموختیم، از همین رو انتشار مجله ای به نام مبارک امام عصر، علیه السلام، از ایران خیلی می تواند در میان مسلمانان مؤثر باشد و لذا لازم است که مجله موعود به زبانهای دیگر هم منتشر شود تا فرهنگ مهدویت بیش از پیش فراگیر شود.

نازنین تر ز قدت در چمن ناز نرست خوش تر از نقش تو در عالم تصویر نبود چه بی عار مردمی هستیم ما! چه بی آب چشمانی در سر کاشته ایم! چه بی رقص دست و پایی به خود آویخته ایم! «چه بی نشاط بهاری که بی روی تو می رسد!» (۱) فریاد! از این روزهای بی فرهاد. حسرتا! از شبهای بی مهتاب. فغان! از چشم و دل نا کشیده هجر. آیا هنوز، نوبت مجنون است و دور لیلی؟ پنج روزی که نوبت ماست (۲)، مغلوب کدام برج نحس است؟ تهمت نحس، اگر بر زحل نهم (۳)، با طالع پرده نشین، چه می توانم گفت؟ حافظ! یک بار دیگر بر سینه مرده خوار من بنشین و بخوان! کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش کی روی؟ ره ز که پرسسی؟ چه کنی؟ چون باشی؟ مهپاره های سعدی، اینک همه بر سفره ی مار و مورند. تو که از ماه تا ماهی، بر خوان خود، نشانده ای، از او این خاکساری را بپذیر: در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم. بدان امید دهم جان، که خاک کوی تو باشم رضا بابایی شمس را در مثنوی نمی آراستی، اگر دیده بودی، خورشید، چه سان، هر صبح بر سر و روی موعود ما بوسه می زند! چه سان، هر شب، ماه در گوشه ی محراب سهله، به عقیق خاتم او می اندیشد! چه انبوه ستارگان، غبار راه او، بر خود می آویزند! چه دلفریب غنچه هایی، که در نسیم یادش، سینه می گشایند! نی را به شکایت نمی خواندی، اگر دیده بودی، در نیستان چه آتشی افتاده است! ای قیامتگاه محشر! در این غوغای عاشق پیشگی ها، کسی هم تو را جست؟ کسی گفت آیا، به شکر خواری، نباید از شکر ساز غفلت کرد؟ به مه پرستی، از آسمان نباید چشم دوخت؟ شراب نیم خورده نباید، به پای درختان انگور ریخت؟ دهان را که معدن بوسه و کلام است، از ناسزا نباید انباشت؟ کسی گفت آیا: دوست دارد یار این آشفته گی کوشش بیهوده، به از خفتگی...؟ ولی من که هزار زخم شرافت، در مریضخانه ی عشقم، با تو می گویم. از درازی راه! از سنگینی بار! از گل اندودی دل! از پیا و دست بی دست و پا! از گنگی سر! از تنگی رزق! از بی رحمی باغبانهای که فقط، پاییز و زمستان، آهن به در چوبین باغ می کوبند، و تیغ و تبر را خط و نشان می کنند. با تو می گویم. از شوکران غیبت، که هنوز بر جام انتظار می ریزد! از بغضهای جمعه شب، که گلو می فشارد، سینه می دراند، و عبوس می نشیند. باور کن که بی عمر، زنده ایم ما. و این بس عجب مدار! «روز فراق را که نهد، در شمار عمر» (۴). که گفت عمر ما کوتاه است؟ عمر ما هزار و اند حجله دارد. روزگار درازی است در نزدیک ترین قله به آسمان - میان ابرها - نفس از کوهستان سرد زندگی گرفته است. بی عمر هم می توان زندگی کرد، و ما این گونه بودن را از سرداب سامرا تا روزگار اکنون، پاس داشته ایم. ای شادترین غم! شکوه تو، چنین مرا به شکوه واداشت، و من از صبوری تو در حیرتم. آرزونامه های مرا که یک یک، پر می دهم، به دانه ای در دام انداز، و آنگاه، جمله ای چند بر آن بیفزای تا بدانم که نوشتن را خاصیتی است شگرف. اینک کودک دل را به خواب می برم: «شکوه چرا؟ مگر نه این که غیبت، سراپرده ی جلال است، و غمگانه ترین فریاد عاشقان، جشن حضور؟».

پی نوشتها: ۱. دور مجنون گذشت و نوبت ماست هر کسی پنج روزه نوبت اوست حافظ ۲. از شما نحس می شود این قوم تهمت نحس بر زحل منهد خاقانی ۳. بی عمر زنده ام من و، این بس عجب مدار روز فراق را که نهد در شمار عمر؟ حافظ

مریم ضمانتی یار چیزی به ظهر نمانده بود. سایه نخل دامانش را از روی خانه جمع کرده بود و آفتاب، سایه دیوارها را هم ربوده بود. «حسن بن علی و جناء» مهمان داشت و به غلامش گفته بود که ناهار خوبی تهیه کند. اما هنوز مهمان نیامده، غلام از داخل اتاق، صداهای صحبت و مشاجره می شنید. باور نمی کرد که حسن با مهمانش اینقدر تند حرف بزند. - محمد از خدا بترس! این حرفها را زن. - مگر دورغ می گویم؟ این همه آدم قابل اعتماد و مشهور... امام زمان، دست کم ده تا وکیل در بغداد دارد و همه آنها هم از حسین بن روح، به محمد بن عثمان نزدیکترند، حالا چطور او نایب خاص امام شده است؟!... - گوش کن. من خودم از ابوسهل نوبختی شنیدم که می گفت، اگر حسین، امام را در زیر جامه خویش پنهان کرده باشد و دیگران، بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، وی هرگز این کار را نخواهد کرد. - من فقط می دانم که اموال مردم را در جای خودش مصرف نمی کند و به مستحق نمی رساند. - ببین! نیابت حسین بن روح نوبختی مثل نیابت محمد بن عثمان، مسلم است. من از ابوالعباس بن نوح شنیدم که گفت از ناحیه مقدسه امام زمان نامه ای رسید که نوشته بود: «او کاملاً مورد اطمینان ماست» او در نزد ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می کند. - من به چشم خودم هیچ دلیل و مدرکی ندیده ام؛ من به نیابت حسین بن روح اعتقادی ندارم؛ تو بگو چه دلیلی برای صحت حرف خود و اثبات نیابت حسین داری؟ محمد بن فضل موصلی مهمان حسن بود و حسن نمی توانست او را متقاعد کند. از طرفی می خواست حرمت او را هم حفظ کند؛

در طول اتاق قدم می زد؛ پیشانی اش خیش عرق بود اما سعی می کرد آرام باشد. او را به ناهار دعوت نکرده بود که با هم بحث کنند اما او سخت منکر نیابت حسین بن روح بود درحالیکه حسن، خودش و کیل امام بود و باحسین ارتباط نزدیک داشت. ناگهان فکری به خاطرش رسید: - من این موضوع را با دلیل روشن برایت ثابت می کنم، دفترت را به من بده. دفتری با جلد سیاه و برگهای سبز، در دست محمد بن فضل بود که در آن حساب و کتاب کارهایش را می نوشت... - دفتر مرا می خواهی چه کنی؟ - آن را به من بده تا بگویم. دفتر را از محمد گرفت و یک برگ سبز از آخر دفتر جدا کرد و قلمی از قلمدان روی طاقچه اتاق برداشت و گفت: - بین سر این قلم تیز است. من بدون آنکه قلم را در مرکب بزنم فقط با تیزی سر قلم نی نامه ای برای حسین بن روح می نویسم و آن را برایش می فرستم. اگر او عین جملات مرانوشت و فرستاد معلوم است که نایب خاص امام زمان است. - قبول دارم. حسن، بدون استفاده از مرکب، نامه ای برای حسین بن روح نوشت و آن را مهر کرد و به دست غلامش سپرد: - این نامه را به خانه حسین بن روح می رسانی و همانجایی مانی تا جواب بگیری. غلام، نگاهی به چهره محمد انداخت و پرسید: مهمانان برای ناهار نمی ماند؟ - چرا می ماند، برای چه می پرسی؟ - جسارت است ولی از وقتی آمده، شما با هم بحث می کنید! حسن خندید و گفت: مهم نیست، تو کار خودت را انجام بده؛ وقتی برگشتی، ما غذا می خوریم؛ حالا برو! غلام، که از خانه بیرون رفت؛ حسن به طرف محمد بازگشت و گفت: وقت نماز است، بلند شو برویم وضو بگیریم و نمازمان را بخوانیم تا او هم با جواب نامه برسد. محمد بلند شد؛ در دل هر کدام شور غریبی بود. حسن با همه وجودش به حسین بن روح ایمان داشت و منتظر بود تا او با عنایت و کمک امام زمان، علیه السلام، عین متن نامه را بنویسد و بفرستد. اما محمد که به این نیابت اعتقادی نداشت، دلش می خواست تا این قضیه به حسن نیز ثابت شود... پس از نماز، هر دو به در خانه خیره مانده بودند؛ انتظار به جانشان چنگ انداخته بود و لحظه ها به کندی می گذشت. صدای در که بلند شد، هر دو از جا کنده شدند؛ حسن با شتاب در را باز کرد؛ غلام پشت در بود اما در دستش چیزی نبود. چشمان محمد، برقی زد... - دیدی حسن! دیدی که حسین بن روح، از جواب دادن عاجز مانده؟!... حسن جا خورد؛ - امکان ندارد محمد،... امکان ندارد! - چرا،... گفتم که او لایق این امر نیست، او را چه به نیابت خاصه امام زمان! - نه،... باور نمی کنم! غلام دستهایش را بالا برد، صبر کنید!... اجازه بدهید بگویم. به من گفتند: «تو برو، جواب می آید.» چهره حسن عرق شادی شد: «خدا یا شکر!» گفتم... محمد دلخور به عقب برگشت و حرفی نزد. حسن گفت: بیا برویم ناهار بخوریم که من بسیار گرسنه ام. - من فعلا میل ندارم... محمد گوشه اتاق کز کرد و نشست. در تمام مدتی که غلام، سفره را پهن می کرد و غذا را می آورد، او یک کلمه هم حرفی نزد.

حسن دستهایش را شست و سر سفره نشست: بیا غذا بخور مرد! محمد اشتهایی نداشت اما به حرمت حسن سر سفره رفت. هنوز اولین لقمه را به دهان نگذاشته بود که در زدند. هردو دست کشیدند، غلام که متوجه انتظار آنها بود، با عجله در را باز کرد و جواب نامه را به اتاق آورد: آقا،... جواب نامه است! اصلا همان نامه است، همان که بردم... دل حسن لرزید، نامه را از دست غلام گرفت... - بین محمد، روی همان برگه سبز دفتر خودت. جمله به جمله، با مداد نوشته شده، بگیر و نگاه کن! دستهای محمد می لرزید... نامه را گرفت، دقیقا همه آنچه را که با هم نوشته بودند، آن هم با سر قلم نی و بدون مرکب! نامه را که خواند، بی اختیار بر سر خود زد: وای بر من!... حسن دست او را گرفت و گفت: آرام باش، اما یک چیز رابدان! من از «جعفر بن محمد بن قولویه» شنیدم که می گفت: «هر کس حسین بن روح را نکوهش کند، محمد بن عثمان را نکوهش کرده و هر کس او را نکوهش کند، امام زمان را نکوهش کرده و از او انتقاد نموده است.» اشک، تمام صورت محمد را پوشانده بود. ناگهان محمد از جای برخاست و گفت: باید برویم. - کجا؟ - برویم تا من حسین بن روح را ببینم، به پایش بیفتم و از او طلب بخشش کنم. - اما تو که هنوز غذا نخورده ای؟!... - غذا نمی خواهم، اصلا گرسنه نیستم. بیا برویم، مرا به خانه حسین ببر. حسن، پریشان حالی او را که دید، بلند شد. غذا همچنان دست نخورده در سفره باقی مانده بود... در راه، محمد اشکهای خود را می سترد و می گفت: تا او را نبینم و از او طلب بخشش نکنم، آرام نمی گیرم. ... حسین بن روح نوبختی، در صدر اتاق نشسته بود، دفتری پیش رویش گشوده بود و به حساب اموال مردم و نامه های ایشان رسیدگی می کرد. سیمایش نورانی و چشمانش، روشن و نافذ بود و در میان جامه سفید و پاکیزه ای که پوشیده بود، در منظر نگاه محمد ابهت خاصی می یافت. محمد دوزانو پیش روی او نشست. - نامه ای که جوابش را ساعتی پیش نوشته بودید... حسین بن روح، سر تکان داد. صورت محمد، دوباره خیس اشک شد: من بودم که به شما شک کردم و حال آمده ام تا طلب بخشش کنم... مرا ببخشید... من... حسین به چشمان اشک آلود محمد نگاه کرد: خداوند، همه ما را ببخشد. مهربانی نگاه حسین بن روح و کلام دلنشین او، به دل محمد بن فضل آرامش داد.

سید محمد سادات اخوی این «جزوه‌ها»ی درسی، پریشان تر از آنند که مرا نظام شایسته ای بخشند. «جبر»، دلم را منقبض می کند و «مثلثات»، دلم را به «دلتا» می کشاند. سرم گیج می رود و از زمین و زمان، «تو» را می خواهم. «دانشگاه»، جز تو، همه چیز را به من می رساند و من، نمی دانم که تو می دانی یا نه...؟ اگر بدانی که نظم تاریخ به هم می خورد. معشوق، «نباید» از حال عاشق با خبر باشد، این را استاد ادبیاتمان می گوید. ایشان، مرد بسیار محترمی است، اما فقط استاد ادبیات ماست. «استاد اخلاق اسلامی» ما، نمازش را اول وقت می خواند، اما هزار هزار سؤال ناگفته ام را نمی داند. پرسیدم: «کجاست؟» گفت: «نمی دانم». پرسیدم: «کیست؟» گفت: «نمی دانم». پرسیدم: «هست؟» گفت: «البته...» و من، نپرسیدم، ستودم. هوای این ناحیه، بارانی است، باران من!... کویرم و عطش، سینه ام را داغ عشق کوبیده است. این جزوه ها، پریشان تر از آنند که مرا نظام شایسته ای بخشند... «بینش اسلامی» من، کمترین ضریب را دارد. برای دانشکده «دوست داشتن»، «پیش دانشگاهی»، «معرفت» لازم است. دست کم، «پنج» واحد... اینکه جور نمی شود؟... باشد، چه چیز ما جور می شود که این یکی نمی شود؟ هر وقت جور شد که بینمت، این نیز جور خواهد شد. باور کن!... همین که دور باشی، بهتر است. به حضرتت که دوست دارم هرگز از حالم خبر نشوی. دلت می گیرد. این قلمهای شکسته چه کرده اند، جز به «زایوه فراموشی» کشاندن تو؟... سرم گیج می رود و خانم جان، مدام فکر می کند که هذیان می گویم. می گوید: «عاشق شده؟... درمون عاشق، زندگیه...» اولش را درست می گوید و آخرش را اشتباه، مثل تصور اول حال من از تو. «سرداب» چه می فهمد که «نیمه شعبان» خودش یک ماه است. «لیله القدر»، هر سال، در یک شب، ظهور می کند. ماه، فقط سی روز نیست. بهار، اولین فصلی است که ماههای سی و یک روز می شود. این یک روز، مال تو... جمعه که قابل تو را ندارد! جمعه، تنها روز هفته است که تنها یک «نقطه» دارد. تو، در همان نقطه ای، که جمعه دارد. خوانایی آن، به همان نقطه است که گاهی هویتش را تغییر می دهد و می شود «خال هاشمی» تو... خفاش، هیچ وقت تفسیر درستی از خورشید به دست نمی دهد... مشکل، سواد نیست. دانشکده، یک راه عاشق شدن را می گوید؛ هفتاد و یک راه دیگرش، در خاطر نینوایی توست. شعبان، تولد تو را می شناسد... و من نیز... که تو را نمی شناسم. این جزوه ها... این جزوه ها... سرم گیج می رود، تو می آیی... چشمهایم بارانی اند و دلم، خشک است. «باران» من! «احسان» کن! برگرفته از: مجله پیدای نهان (ویژه نامه نیمه شعبان ۱۴۱۹ق.)، ستاد بزرگداشت نیمه شعبان مسجد آیه الله انگجی تبریز.

فاطمه رهبری شندی یا اباصالح المهدی، ادرکنی و لا تهلکنی ای مهدی محمد، صلی الله علیه وآله! هر دو یادگار رسول، صلی الله علیه وآله، مگر جز تو بودند؟ قرآن ناطق «تویی» و عترت باقی هم، تنها «تو». کنون چه شده ست دیده دل را، که «قرآن ناطق» را نمی بیند و «عترت باقی» را نیز، نمی یابد؟... ای فرزند «علی عظیم»، «علیه السلام! سکوت پر معنایت، سکوت «علی»، «علیه السلام»، را تفسیر می کند و صبر، عظمت صبر او را متجلی می سازد. ای تمامی عدالت، صاحب ولایت و مصدر جهانی حکومت!... کنون این دست ما و التماس بیعت!... (عجل علی ظهورک) ای یوسف «زهره»، سلام الله علیها! مگر ریسمان ستم، به واسطه جهل عوام تواند که دو دست غیرت جوانمردان را به زنجیر کشد، خانه امید نبوت را به آتش کشد، به مسمار قساوت، مهبط وحی (۱) را از «خون خدا» گلگون کند و فرزند «ولی حق» را نیامده، قربانی کند؟! می دانم که همیشه آزارت می دهد.

ص: ۵۸

۱- ساحت مقدس، سینه فاطمه زهرا، سلام الله علیها، که به واسطه فرو رفتن میخهای در مجروح شد.

آخرین فریاد جگرخراش مادری در میان آتش در و دیوار که: «یا مهدی!...» ای جان جانان «حسن»، علیه السلام! تو زیباترین تجلی حسنی و امین ترین وارث بر کمال عقل «حسن»، علیه السلام. چه زیبا همچو «حسن»، شجاعت را به نجات آمیخته ای. ای وارث «خون خدا!» «حسین»، آغازگر نهضت بود... از آن روزی که امام، علیه السلام، خون «اصغرش» را به آسمان هدیه فرستاد، خون «پسر» در آسمانها و خون «پدر» بر زمین سرخ کربلا، غوغا می کند. ای منتقم خون خدا! «حسین» آغاز کرد...، تو کی پایان خواهی بخشید؟... ای حقیقت عاشقانه ترین سجده ها! زیباترین جلوه های هستی، لحظه ای است که «بقیه الله»، در سجده «الله»، سر تعظیم فرود می آورد. ای وارث سجده های هر دو «علی» (۱)! آنان را که توفیق نظاره سجود تو در نماز، حاصل شد؛ زان پس به شرم نشستند از هرچه سجده انسانی، که پیش از آن بر کره خاک دیده بودند... ای یگانه «علم و حکمت»! تو وارث «شهر علم» و «دروازه آنی». تو وارث علوم انبیا و «شکافنده» آنی! ای سیره ات همه بر مبنای حکمت! «علوم حقیقت» و «حقیقت حکمت» را، بر قلب ما مستولی ساز! ای حافظ استوار مکتب «صدق»! دین آباء تو با «صداقت» قوام یافت و صداقت محض نیز، تنها «تشیع» متجلی است... رهروان مکتب خود را از شر دو طایفه گمراه، در امان دار: «عالمان بی عمل و جاهلان مقدس مآب» (۲) ای عظیم تماشال «حلم»! درس حلم و کظم «موسوی» را به ما و همکیشانمان بیاموز تا بدانیم که تنها دشمنان تو شایسته غضب اند، و نه دوستان! ای تجلی محض «رضا»! خدا هم در خیل بندگانش - پس از علی بن موسی الرضا، علیه السلام - هرگز «رضایی» دوباره چون تو ندید. «رضا» بی که هر لحظه، شقاوت دنیا را دید؛ چشم حیا برهم نهاد و شاید، تنها در دل گریست، اما گفت: «الهی؛ رضا برضائک، صبرا علی بلائک، فاعث یا غیاث المستغیثین!». ای متصل به دریای جود «جواد»! چشم دل را از هرچه سراب دنیاست، ناامید کن تا ببیند که سرچشمه زلال جود و سخاوت، به دست کیست! ای روح هدایت «هادی»، علیه السلام! دگر دل را طاق دیدن اینهمه «ضلالت» نیست... دست افتادگان، همه برگیر. ای فرزند حسن «زکی»، علیه السلام! شاید کسی همچو پدر، هرگز ترا نشناخت؛ صاحب لشکری که خود آرزوی سربازی سپاه تو بردل داشت... سپاهش به سپاه مخلص تو، متصل باد. یا «اباصالح المهدی» (عج)! چه بگویم با تو، که ناگفته، همه را می دانی...؛ سوز حزین دل را تنها تو دریایی! بدان که من هم به تو اقتدا می کنم آنگاه که برای فرج خویش، می خوانی: «امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء».

ص: ۵۹

۱- علی بن ابی طالب، علیه السلام، و علی بن الحسین، «سجاد»، زین العابدین، علیه السلام.

۲- امام جعفر صادق، علیه السلام، فرمودند: «دو طایفه کمر مرا شکستند: «عالمان بی عمل و جاهلان مقدس مآب».

در ایام تحصیل علوم دینی و فقه اهل بیت، علیهم السلام، در نجف اشرف، شوق زیادی جهت دیدار جمال مولایمان بقیه الله الاعظم، عجل الله تعالی فرجه، داشتم با خود عهد کردم چهل شب چهارشنبه پیاده به مسجد سهله بروم، به این نیت که جمال آقا صاحب الامر، علیه السلام، را زیارت کنم و به این فوز بزرگ نایل شوم. تا ۳۵ یا ۳۶ شب چهارشنبه ادامه دادم تصادفاً در این شب رفتیم از نجف به تاخیر افتاد و هوا ابری و بارانی بود نزدیک شب وحشت و ترس وجود مرا فرا گرفت مخصوصاً از زیادی قطاع الطریق و دزدها، ناگهان صدای پاییی را از پشت سر شنیدم که بیشتر موجب ترس و وحشتم گردید. برگشتم به عقب، سید عربی را با لباس اهل بادیه دیدم، نزدیک من آمد و با زبان فصیح گفت: ای سید! سلام علیکم. ترس و وحشت بکلی از وجودم رفت و اطمینان و سکون نفس پیدا کردم و تعجب آور بود که چگونه این شخص در تاریکی شدید، متوجه سیادت من شد و در آن حال من از این مطلب غافل بودم. به هر حال سخن می گفتیم و می رفتیم از من سؤال کرد: کجا قصد داری؟ گفتم: مسجد سهله. فرمود: به چه جهت؟ گفتم: به قصد تشریف و زیارت ولی عصر، علیه السلام. مقداری که رفتیم به مسجد زید بن صوحان که مسجد کوچکی است نزدیک مسجد سهله رسیدیم داخل مسجد شده و نماز خواندیم و بعد از دعایی که سید خواند که، مثل آن بود که دیوار و سنگها با او آن دعا را می خواندند، احساس انقلابی عجیب در خود نمودم که از وصف آن عاجزم. بعد از دعا سید فرمود: سید تو گرسنه ای، چه خوب است شام بخوری. پس سفره ای را که زیر عبا داشت بیرون آورد و در آن سه قرص نان و دو یا سه خیار سبز تازه بود. مثل اینکه تازه از باغ چیده و آن وقت چله زمستان و سرمای زننده ای بود و من منتقل به این معنا نشدم که این آقا این خیار تازه سبز را در این فصل زمستان از کجا آورده؟ طبق دستور آقا شام خوردم. سپس فرمود: بلند شو تا به مسجد سهله برویم. داخل مسجد شدیم آقا مشغول اعمال وارده در مقامات شد و من هم به متابعت آن حضرت انجام وظیفه می کردم و بدون اختیار نماز مغرب و عشا را به آقا اقتدا کردم و متوجه نبودم که این آقا کیست؟ بعد از آنکه اعمال تمام شد، آن بزرگوار فرمود:

ای سید آیا مثل دیگران بعد از اعمال مسجد سهله به مسجد کوفه می روی یا در همین جا می مانی؟ گفتم: می مانم و سپس در وسط مسجد در مقام امام صادق، علیه السلام، نشستیم. به سید گفتم: آیا چای یا قهوه یا دخانیات میل داری آماده کنم؟ در جواب کلام جامعی را فرمود: این امور از فضول زندگی است و ما از این فضولیات دوریم. این کلام در اعماق وجودم اثر گذاشت به نحوی که هرگاه یادم می آید ارکان وجودم می لرزد به هر حال مجلس نزدیک دو ساعت طول کشید و در این مدت مطالبی رد و بدل شد که به بعضی از آنها اشاره می کنم؟ ۱. در رابطه با استخاره سخن به میان آمد. سید عرب فرمود: ای سید با تسبیح به چه نحو استخاره می کنی؟ گفتم: سه مرتبه صلوات می فرستم و سه مرتبه می گویم: «استخیر الله برحمته خیره فی عافیه پس قبضه ای از تسبیح را گرفته می شمارم، اگر دو تا بماند بداست و اگر یکی ماند خوب است. فرمود: برای این استخاره، باقی مانده ای است که به شما نرسیده و آن این است که هرگاه یکی باقی ماند فوراً حکم به خوبی استخاره نکنید بلکه توقف کنید و دوباره بر ترک عمل استخاره کنید اگر زوج آمد کشف می شود استخاره اول خوب است اما اگر یکی آمد کشف می شود که استخاره اول میانه است. به حسب قواعد علمیه می بایست دلیل بخواهیم و آقا جواب دهد به جای دقیق و باریکی رسیدیم پس به مجرد این قول تسلیم و منقاد شدم و در عین حال متوجه نیستم که این آقا کیست. ۲. از جمله مطالب در این جلسه تاکید سید عرب بر تلاوت و قرائت این سوره ها بعد از نمازهای واجب بود. بعد از نماز صبح سوره یاسین و بعد از نماز ظهر سوره عم بعد از نماز عصر سوره نوح و بعد از مغرب سوره واقعه و بعد از نماز عشاء سوره ملک. ۳. دیگر اینکه تاکید فرمودند: بر دو رکعت نماز بین مغرب و عشا که در رکعت اول بعد از حمد هر سوره ای خواستی می خوانی و در رکعت دوم بعد از حمد سوره واقعه را می خوانی و فرمود: کفایت می کند این از خواندن سوره واقعه بعد از نماز مغرب، چنانکه گذشت. ۴. تاکید فرمود که: بعد از نمازهای پنجگانه این دعا را بخوان: «اللهم سرحنی عن الهموم و الغموم و وحشه الصدر و وسوسه الشیطان برحمتک یا ارحم الراحمین . ۵. و دیگر تاکید بر خواندن این دعا بعد از ذکر رکوع در نمازهای یومیه خصوصاً رکعت آخر: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و ترحم علی عجزنا و اغثنا بحقهم . ۶. در تعریف و تمجید از شرایع الاسلام مرحوم محقق حلی فرمود: تمام آن مطابق با واقع است مگر کمی از مسایل آن. ۷. تاکید بر خواندن قرآن و هدیه کردن ثواب آن، برای شیعیانی که وارثی ندارند یا دارند و لکن یاد از آنها نمی کنند.

۸. تحت الحنك را از زیر حنك دور دادن و سر آن را در عمامه قرار دادن چنانکه علمای عرب به همین نحو عمل می کنند و فرمود: در شرع اینچنین رسیده است. ۹. تاکید بر زیارت سید الشهداء، علیه السلام. ۱۰. دعا در حق من و فرمود: قرار دهد خدا تو را از خدمتگزاران شرع. ۱۱. پرسیدم: نمی دانم آیا عاقبت کارم خیر است و آیا من نزد صاحب شرع مقدس رو سفیدم؟ فرمود: عاقبت تو خیر و سعیت مشکور و روسفیدی. گفتم: نمی دانم آیا پدر و مادر و اساتید و ذوی الحقوق از من راضی هستند یا نه؟ فرمود: تمام آنها از تو راضی اند و درباره ات دعای کنند. استدعای دعا کردم برای خودم که موفق باشم برای تالیف و تصنیف. دعا فرمودند. در اینجا مطلب دیگری است که مجال تفصیل و بیان آن نیست پس خواستم از مسجد بیرون روم به خاطر حاجتی، آمدم نزد حوض که در وسط راه قبل از خارج شدن از مسجد قرار دارد به ذهنم رسید چه شبی بود و این سید عرب کیست که اینهمه با فضیلت است؟ شاید همان مقصود و معشوقم باشد تا به ذهنم این معنی خطور کرد، مضطرب برگشتم و آن آقا را ندیدم و کسی هم در مسجد نبود. یقین پیدا کردم که آقا را زیارت کردم و غافل بودم، مشغول گریه شدم و همچون دیوانه اطراف مسجد گریه می کردم تا صبح شد، چون عاشقی که بعد از وصال مبتلا به هجران شود. این بود اجمالی از تفصیل که هر وقت آن شب یادم می آید بهت زده می شوم.

سید جعفر رفیعی سید بن طاووس، رحمه الله علیه، نامش «علی ملقب به «رضی الدین از علما و بزرگان جهان اسلام بوده و چون یکی از اجداد بزرگوارش جناب محمد بن اسحاق، رحمه الله علیه، بسیار زیبا و نیکو صورت بوده به طاووس نامیدند و فرزندانش به ابن طاووس معروف گردیدند. و خود او در مورد ولادتش می فرماید: ولادتم قبل از ظهر روز پنجشنبه نیمه ماه محرم سال پانصد و هشتاد در «حله سیفیه بوده. سید بن طاووس، رحمه الله علیه، دوران کودکی را در زادگاهش شهر حله سپری نمود و در دامان پر محبت و معنویت و روحانیت پدر رشد کرد، باید دانست که برای رشد معنوی و کسب کمال، هر شخصی خودش باید قابلیت و آمادگی را ایجاد کند، ولی پدر و مادر و محیط خانواده و شرایطی که انسان در آن محیط زندگی می کند نقش بسیار مهم و بسزایی در تربیت و رشد فرزندان دارند، خود او می فرماید: من از اوان طفولیت در دامن جدم ورام (۱) و پدرم که گرایش به سوی خداوند، جل جلاله، داشتند نشو و نما نموده و تربیت یافتم در حالیکه نزد ایشان عزیز بودم.

ص: ۶۳

۱- عالم بزرگوار جناب ورام بن ابی فراس، رحمه الله علیه، از بزرگان و علما جهان تشیع می باشد و صاحب کتاب معروف «مجموعه ورام نیز هست و از نوادگان «مالک اشتر»، رحمه الله علیه، می باشد و خود سید بن طاووس، رحمه الله علیه، در شان او چنین می فرماید: پدر بزرگم ورام بن ابی فراس، رحمه الله علیه، از کسانی بود که به افعالش اقتدا می شد (روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۳۷).

او با سیزده واسطه از طرف پدر بادومین پیشوای جهان اسلام، امام حسن مجتبی، علیه السلام، پیوندمی خورد از طرف مادر به سومین پیشوای جهان اسلام امام حسین، علیه السلام، می رسد بدین جهت او راملقب به «ذی الحسنین نیز کرده اند و چون پدر سید بن طاووس، رحمه الله علیه، فرزند دختری «شیخ طوسی، رحمه الله علیه، نیز بوده در تالیفاتش از جناب شیخ طوسی، رحمه الله علیه، با کلمه «جدی یادمی کند. برای شناخت و پی بردن به عظمت و شخصیت بزرگان، بعضی می گویند بایستی اصل و نسب آنان وی را مورد مطالعه و جستجو قرارداد، شخصیت‌های بزرگ که در طول تاریخ اسلام به صحنه آمدند و تحولی عظیم در محیط اجتماع خویش به وجود آوردند و منشا خیر و برکت در جامعه شدند، اکثرا از چهره‌هایی هستند که وابسته به خاندان اصیل و مقدسی بوده اند. زیرا در تربیت انسان بیش از هر عاملی خانواده نقش مهم و اساسی دارد و موجب سعادت و یا بدبختی شخص می شود. سید بن طاووس، رحمه الله علیه، از شخصیتها و فقهای نامداری است که پدر و اجداد او همه از فرزندان و دانشمندان بنام جهان اسلام بوده اند و همه اهل دین و دانش و فضیلت به شمار می رفته اند. خود سید بن طاووس، رحمه الله علیه، در مورد نسبت پاکش چنین می فرماید: خداوند متعال از اجداد طاهرین ما حضرت محمد، صلی الله علیه و آله، و علی، علیه السلام، و فاطمه، علیها السلام، و حسن، علیه السلام، و حسین، علیه السلام، و زین العابدین، علیه السلام، گرفته تا سایر پدران ابرار ما، ما را به آبا و اجداد و مادرانی شرافت داده است که همه اهل علم و دیانت و امانت و مورد اعتماد کامل مردم بوده اند و همه ثناخوان آنان بوده و به جلالت و بزرگواری ایشان اقرار و اعتراف داشتند و دارند که شمه ای از آن را در کتاب «الاصطفاء» ذکر نموده ام. همانا هر صاحب حسب و نسبی آرزومند است که حسب و نسب او از حسب و نسب ما بوده باشد، و لکن ماهرگز حسب و نسبی بهتر از حسب و نسب پاکیزه خود سراغ نداریم که آرزو کنیم یا راضی شویم از ایشان بوده و فرعی از فروع آنان باشیم. بدان آنچه که می گویم نه آنست که از شرافت تقوی و پرهیزکاری غفلت داشته و در مقام خود ستایی باشم، بلکه از این باب است که سالم بودن اعقاب از طعن،

و منزله بودن انساب از ثنات و پستی، خود از بزرگترین نعمتهای خداوند است که ما را به اقرار و اعتراف به قدر و منزلت آن امر نموده، و در قرآن شریف به حدیث کردن و اظهار آن ترغیب و تحریص فرموده است آنجا که می فرماید: و اما بنعمه ربک فحدث. (۱) شهر حله یکی از شهرهای بزرگ جهان تشیع می باشد و زمانی از مهمترین حوزه ها و مراکز علمی و فقهی و ادبی جهان تشیع به شمار می رفت که از آن علماء و فقهای بزرگوار به صحنه آمدند که نقش مهمی در گسترش و رشد علم و فقه و اصول داشتند و تحول بزرگی در علوم اسلامی ایجاد کردند همچنین عامل مهمی در تبلیغ و گسترش مکتب اهل بیت بودند که از جمله آنان سید بن طاووس، رحمه الله علیه، بوده است. در این قسمت روایتی از حضرت امیر المؤمنین، علیه السلام، را نقل می کنیم که آن حضرت خیر از ظهور چنین علما و بزرگانی را داده اند. «ابو حمزه ثمالی از «اصبغ بن نباته نقل می کند که: حضرت امیر المؤمنین، علیه السلام، در مسیر حرکت از کوفه به طرف صفین بر تپه های بابل رسیدند، بر روی تلی ایستادند و به پیشه و نیزاری که بین بابل و همان تل بود، اشاره کردند و فرمودند: شهری است و شگفت شهری است! اصبغ بن نباته از یاران نزدیک آن حضرت بوده عرض می کند: یا امیر المؤمنین! می بینم از وجود شهری در اینجا سخن می گوید، آیا در اینجا شهری بوده که اکنون آثار آن از بین رفته است؟ فرمودند: نه! ولی در اینجا شهری به وجود می آید که آن را «حله سیفیه گویند و مردی از تیره بنی اسد آن را بنا خواهد کرد و از این شهر مردان پاک سرشت و مطهر پدید می آیند که در پیشگاه خداوند «مقرب و «مستجاب الدعوه می شوند. (۲) لذا سید بن طاووس، رحمه الله علیه، زادگاهش در شهر «حله سیفیه را می ستوده و در موردش می فرماید: از نعمتهای الهی بر من این است که از شهری هستم که محل و منشا فرقه ناجیه بوده و هست و نزدیک به مشاهده مشرفه واقع است که از طرفی به نجف اشرف و از جانبی به کربلای معلی و از سمتی به کاظمین و سامرا، علی مشرفها السلام، نزدیک و قرب دارد. سید بن طاووس، رحمه الله علیه، در سال ۶۴۵ ق. به سوی نجف اشرف هجرت نمود و در سال ۶۴۹ ق. به کربلای معلی منتقل شد و سپس عزم نمود که در سال ۶۵۲ ق. به شهر سامرا برود که در راه به بغداد رفت و در آن مستقر گردید. تا اینکه هولاکو بغداد را به تصرف خود او با سیزده واسطه از طرف پدر با دومین پیشوای جهان اسلام، امام حسن مجتبی، علیه السلام، پیوند می خورد از طرف مادر به سومین پیشوای جهان اسلام امام حسین، علیه السلام، می رسد بدین جهت او را ملقب به ذی الحسنین نیز کرده اند. سید بن طاووس، رحمه الله علیه، از شخصیتها و فقهای نامداری است که پدر و اجداد او همه از فرزندان و دانشمندان بنام جهان اسلام بوده اند

ص: ۶۵

۱- سوره ضحی (۹۳)، آیه ۱۱.

۲- روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۷۰.

و همه اهل دین و دانش و فضیلت به شمار می رفته اند. سید بن طاووس، رحمه الله علیه، در اثر تحصیل مقامات علمی و معنوی شهرت بسزایی پیدا کرده بود بدین هت خلیفه بر این بود که از وجه و موقعیت سید بن طاووس، رحمه الله علیه، برای تحکیم حکومت خویش استفاده کند. در آورد و در سال ۶۵۶ق. هلا-کو سید بن طاووس، رحمه الله علیه، را احضار نموده و به او امان نامه می دهد، سید از فرصت استفاده کرده و به زادگاهش شهر حله بازگشت. سید بن طاووس، رحمه الله علیه، در اثر تحصیل مقامات علمی و معنوی شهرت بسزایی پیدا کرده بود بدین هت خلیفه بر این بود که از وجه و موقعیت سید بن طاووس، رحمه الله علیه، برای تحکیم حکومت خویش استفاده کند، لذا «مستنصر بالله از سید درخواست کرد که مقام «شیخ الاسلامی را بر عهده بگیرد. سید بن طاووس، رحمه الله علیه، که از نقشه ها و هدفهای خلیفه آگاه بود با تضرع و زاری در پیشگاه پروردگار و استمداد جستن از امام زمان، ارواحنا فداه، توانست خود را از این دام برهاند گرچه سرپیچی از امر خلیفه برای او بسیار گران تمام شد ولی در مقابل تهدیدهای مستنصر بالله ایستادگی نمود و خداوند او رایاری کرد و خلیفه پیشنهاد دیگری به او کرد و آن این بود که مقام «نقابت یعنی رسیدگی به امور سادات در آن زمان را به او پیشنهاد کرد، تا به این طریق با دستگاه حکومتی وقت مرتبط شود. سید بن طاووس، رحمه الله علیه، این پیشنهاد خلیفه را نیز نپذیرفت و هرچه اصرار کرد، سید پافشاری نمود. وزیر خلیفه به سید بن طاووس، رحمه الله علیه، گفت: این مقام و منصب را قبول کن و به آنچه خداوند راضی است و می پسندد عمل کن. سید بن طاووس، رحمه الله علیه، فرمود: تو چرا در پست وزارتت که داری به آنچه پروردگارت را خشنود می سازد عمل نمی کنی؟! اگر در این دستگاه چنین شیوه ای ممکن بود، توبه آن عمل می کردی! مستنصر بالله گفت: تو با ما همکاری نمی کنی در حالی که «سید مرتضی علم الهدی و «سید رضی در حکومت وارد شدند و منصب و مقام پذیرفتند، آیا تو آنها راستمگر می دانی یا معذور می شماری؟ حتما و بدون تردید آنها را معذور می دانی، پس تو هم مانند آنان معذور خواهی بود، داخل کار شو و مقام بپذیر. سید بن طاووس، رحمه الله علیه، گفت: آنان در روزگار آل بویه زندگی می کردند که ملوکی شیعی بودند و در برابر خلفایی که مخالف اعتقادشان بودند قرار داشتند. به این جهت ورود آنها در حکومت با خشنودی و رضای پروردگارشان همراه بود. با این بحث و مناظره از دام خلیفه خود را نجات داد. در زمانی که مغولان دست به شورش زدند خلیفه از اوضاع بسیار نگران شده بود و تصمیم گرفت از وجود سید بن طاووس، رحمه الله علیه، استفاده کند و به عنوان سفیر او را نزد مغولها بفرستد و هنگامی که درخواست خلیفه را به سید رسانیدند، باز پاسخ منفی داد و فرمود: سفیری خلیفه برای من نتیجه ای جز ندامت و پشیمانی نخواهد داشت، اگر در این ماموریت موفق شوم پشیمان خواهم شد و اگر پیروز نگردم باز پشیمان می شوم. فرستاده خلیفه با تعجب پرسید:

چگونه چنین خواهد بود؟! سیدبن طاووس، رحمه الله علیه، فرمود: اگر توفیق رفیق را هم باشد و تلاش‌هایم به ثمر بنشیند، خلیفه دست از من نخواهد کشید و تا آخر عمر مرا برای سفارت خود انتخاب می‌کند، بدین ترتیب از عبادت و بندگی پروردگارم باز خواهم ماند و اگر کامیاب و موفق نشوم، حرمتی از میان می‌رود و راه آزار و اذیت به رویم گشوده خواهد شد تا جایی که مرا بی حرمت نموده و به رنجش خاطر می‌بری آید و از پرداختن به دنیا و آخرت باز می‌دارد. تازه اگر تن به این سفارت بدهم ممکن است پس از رفتن دشمنان و بدخواهانم چنان شایع کنند که سیدبن طاووس، رفته تا با پادشاه مغول بسازد و به یاری وی دودمان خلیفه سنی مذهب را از بین ببرد، در نتیجه شما نیز باور کرده و کمر به نابودی من می‌بندید و مسموم می‌سازید. بعضی که در آن مجلس حاضر بودند گفتند: چاره چیست؟ فرمان خلیفه است! سید بن طاووس، رحمه الله علیه، برای فرار و آخرین جواب فرمود: استخاره می‌کنم و من هرگز برخلاف استخاره عمل نمی‌کنم. آنگاه با همه وجود به قرآن کریم روی آورد و آن را گشود آیه ای که بر ذم این سفر دلالت می‌کرد برآمد و آن را برای حضار خواند و خود را خلاص نمود. در جای دیگر خطاب به فرزندش می‌فرماید: روزی یکی از علما به من گفت: همانا ائمه، علیهم السلام، در مجالس خلفا و سلاطین حاضر می‌شدند و با آنان خلط و آمیزش داشتند. در جوابش گفتم: ائمه، علیهم السلام، در مجالس آنان حاضر می‌شدند در حالیکه در دل از ایشان اعراض کرده بودند و در باطن به طوری که خدا خواسته بود بر آنان غضبناک بودند، اما تو آیا خود را چنین می‌دانی؟! خصوصا در حالی که حوایج تو را برآورند و تو را نزد خود مقرب دارند و به تو نیکی و احسان نمایند؟ در جوابم «لا» گفت و به تفاوت حال اعتراف نمود و تصدیق کرد که حضور و دخول ضعفا بر آنان مثل ورود و حضور اهل کمال نیست. و در جواب دعوت بعضی از ملوک نوشتم: آیا این کاخی که در آن سکونت داری، دیوار یا آجر، یا زمین، یا فرش و یا چیز دیگری که در آن وجود دارد، برای خدا و در راه رضای خدا به کار برده شده؟! اگر چنین است من حاضر شده و بر آن می‌نشینم و به آن نظرمی‌کنم و دیدن آن بر من آسان خواهد بود. و نیز فرمود: ای فرزندم محمد! از جمله چیزهایی که من در اثر معاشرت با مردم به آن مبتلا شدم این بود که پادشاهان و ملوک مرا شناخته و با من اظهار دوستی و محبت نمودند تا جایی که نزدیک بود سعادت دنیا و آخرت من تباه گردد، و میان من و مالک حقیقی و صاحب نعمتهای باطنی و ظاهریم حایل و مانع شده و جدایی اندازند به طوری که ای فرزندم مرا نمی‌دیدید مگر اینکه به سبب جاه و مقام این دار غرور، لباس ننگ و عار بر تن کرده بودم و دلیل و راهنمای خود و تو به سوی هلاکت و عذاب جهنم می‌شدم. و مرا از این خطرها نجات نداد مگر فضل و کرم خداوند، جل جلاله، و دیگر تربیت و تادیب و نصایح جدم «ورام و پدرم، قدسهما، که از طفولیت مراقب و مواظب من بودند. (۱)

ماهنامه موعود شماره ۱۲

× بر گرفته از کتاب: امام زمان و سیدبن طاووس. ص

ص: ۶۷

بیش از هزار سال است که مسجد مقدس جمکران میعاد گاه منتظران و سجده گاه مشتاقان کوی مهدی، علیه السلام، است. و هر شب چهارشنبه هزاران عاشق دلسوخته از گوشه و کنار ایران اسلامی و دیگر کشورها به این مسجد رو می آورند تا شاید نشانی از آن یار غایب از نظریابیند. به منظور فراهم آوردن امکان ارتباط گسترده تر خوانندگان موعود با مسجد شریف جمکران بر آن شدیم که در هر شماره صفحاتی را به این مسجد اختصاص دهیم. مطالبی که در این صفحات درج می شود همگی توسط معاونت فرهنگی مسجد مقدس جمکران تهیه و تدوین شده و در اختیار علاقه مندان موعود قرار گرفته است. برادر «علیرضا سالار» از تهران: آیا درست است که می گویند امام زمان، علیه السلام، در بین مردم هستند و زندگی می کنند؟ ۱. امام زمان، علیه السلام، از آن رو که پیشوا و مقتدای انسانهاست، و از آن جهت که حجت خدا بر بندگان است و به عنوان نمونه عملی و الگوی عینی اسلام و احکام متعالی قرآن برای همه مسلمانان معرفی شده است، باید خصوصیات و نیازهای سایر انسانها را داشته باشد، تا عذری برای مردم باقی نماند. نگویند او چون غرایز و امیال بشری در وجودش نبود و نیازهایی مانند ما نداشت، قادر بود زندگی خود را بر طبق خواسته خدا و مطابق با احکام اسلام قرار دهد. پس می توان گفت: امام زمان، علیه السلام، نیز همچون سایر انسانها غرایز و نیازهای بشری دارد، همانند آنها نیازمند زندگی اجتماعی است و در بین مردم زندگی می کند، همچون آنان غذا می خورد و همانند آنان در بازار رفت و آمد دارد. و این ویژگی نه فقط برای امام، علیه السلام، بلکه برای همه پیامبران، علیهم السلام، نیز ابت بوده است. «و ما ارسلنا من قبلك من المرسلین الا- انهم لیاكلون الطعام و یمشون فی الاسواق.» (۱) «پیش از تو نیز هیچ پیامبری رانفرستادیم

ص: ۶۸

مگر اینکه آنان نیز غذایی خوردند و در بازارها راه می رفتند.» ۲. این که در روایات آمده است که مردم امام زمان، علیه السلام، رامی بیند ولی نمی شناسند، می تواند دلیل دیگری باشد بر اینکه او در میان مردم زندگی می کند و با آنان معاشرت دارد، اما به خاطر حکمت‌های خاصی که غیبت او را اقتضا می کند، مردم از شناختن او محروم هستند. «يجعل الله بينه وبين الخلق جبابا يرونه و لا يعرفونه.» (۱) امام صادق، علیه السلام. ۳. در روایات متعدد آمده است که حضرت مهدی، علیه السلام، هر سال در مراسم عبادی حج حاضر می شود و همراه با مردم، مناسک و اعمال حج را انجام می دهد. «يفقد الناس امامهم فيشهد الموسم فيراهم و لا يرونه.» (۲) امام صادق، علیه السلام. عثمان بن سعید عمری - اولین نایب خاص امام زمان، علیه السلام - گویا در صدد اثبات همین حضور مستمر آن بزرگوار در بین مردم است که سوگند یاد می کند و می فرماید: «والله ان صاحب الامر ليحضر الموسم كل سنة، فيرى الناس ويعرفهم و يرونه و لا يعرفونه.» (۳) «به خدا سوگند، حضرت صاحب الامر، علیه السلام، هر سال در موسم حج حاضر می شود، مردم را می بیند و می شناسد اما مردم او را می بینند و نمی شناسند.» ۴. در جریان یکی از تشرفات به محضر امام زمان، علیه السلام، که برای شخصی به نام «حسن بن وخباء النصبی حاصل شده است، اومی گوید: پس از طواف، زیر ناودان کعبه به سجده رفته بودم و به تضرع و زاری از خدا طلب حاجت می کردم که کسی مرا تکانی داد و گفت: برخیز ای حسن بن وخباء! برخاستم و به دنبال او رفتم تا به خانه حضرت خدیجه، علیها السلام، رسیدم. در آنجا صدای مولایم امام زمان، علیه السلام، را شنیدم که فرمود: بالا- بیا، ای حسن! از پلکانی که بود بالا- رفتم و دم در ایستادم. فرمود: «ای حسن! آیا کمان کردی که از دیدگان ما پنهان می مانی؟ به خدا سوگند، در هیچ یک از اوقات حج از توجدا نبودم، من در همه لحظات حج با تو بودم.» «یا حسن اتراک خفیت علی و الله مامن وقت فی حجک الا و انا معک فیه.» (۴) ۵. مرحوم میرزا حسین نوری در کتاب «جنه الماوی جریان یکی از تشرفات را از زبان مولی علی رشتی نقل کرده است که طی آن جوانی به نام یاقوت از اهالی حله پس از گم شدن و سرگردانی فراوان در صحراها به امام زمان، علیه السلام، توسل می یابد و زمانی که به دست آن حضرت به قریه ای راهنمایی می شود، می پرسد: آقای من! آیا شما با من به این روستا نمی آید؟ امام زمان، علیه السلام، پاسخ می دهند:

ص: ۶۹

۱- کمال الدین، صدوق، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲- مدرک پیشین، ص ۴۴۰.

۳- مدرک پیشین، همان صفحه، حدیث ۸.

۴- مدرک پیشین، ص ۴۴۴.

«نه، زیرا هزاران نفر در گوشه و کنار بلاد مختلف مرا می خوانند، می خواهم به فریادشان برسم (۱)» این همراهیها و فریاد رسیها نشانه خوبی بر همزیستی امام زمان، علیه السلام، با مردم می تواند به شمار آید. ۶. صریح ترین پاسخ مثبت به چنین سؤالی در فرمایش امام صادق، علیه السلام، روایت شده است که فرمود: «صاحب هذا الامر یترد بینهم، ویمشی فی اسواقهم و یطأ قرشهم و لایعرفونه.» (۲) «صاحب این امر - امام زمان، علیه السلام - در بین مردم رفت و آمد می کند، در بازارهای آنان راه می رود و بر فرشهای آنان قدم می گذارد ولی مردم او را نمی شناسند.» امام صادق، علیه السلام، این بیان را در مقایسه بین امام زمان، علیه السلام، و حضرت یوسف، علیه السلام، آورده که برادرانش با او سخن می گفتند، تجارت کردند و او راداشتند و با این که برادران وی در برابر او... اما تا زمانی که خود را معرفی نکرد، آنان نیز نتوانستند او را بشناسند. بنابراین چگونه می شود منکر شد که خدای تعالی، آخرین حجت خویش - امام زمان، علیه السلام - را نیز همچون حضرت یوسف، علیه السلام، در میان مردم به طور ناشناخته باقی بدارد تا زمان ظهور فرا برسد. (۳) ۷. این که در برخی روایات، سخن از «عزلت امام زمان، علیه السلام» به میان آمده، با آنچه که طی بندهای گذشته ذکر شد، منافاتی ندارد زیرا در هیچ یک از این نمونه روایات، به استمرار این عزلت و گوشه نشینی و دوری از مردم اشاره نشده است. صریح ترین روایتی که بیانگر چنین دیدگاهی است، روایتی است از امام صادق، علیه السلام، که فرمود: «لابد لصاحب هذا الامر من غیبه، ولا بد له فی غیبه من عزله، و نعم المنزل طیبه و ما بثلاثین من وحشه.» (۴) صاحب این امر - حضرت مهدی، علیه السلام - را ناگزیر غیبتی خواهد بود و در غیبتش بناچار عزلتی خواهد داشت و بهترین منزل، مدینه طیبه است و با حضور سی نفر دیگر وحشتی نخواهد بود. اولاً: عزلتی که در عزلتگاهی همچون مدینه منوره صورت گیرد، با عزلت اصطلاحی تفاوت دارد. ثانیاً: او در همین عزلت هم سی نفره همراه دارد، سی نفری که از برگزیدگان همین مردم هستند. ثالثاً: نکره بودن «عزله با موقتی بودن و مقطعی و گاه گاه انجام یافتن آن سازگارتر است. ۸. این که بدانیم امام زمان، علیه السلام، حتی در زمان غیبت نیز با ما زندگی می کند اثرات اجتماعی و تربیتی فراوان دارد: احساس انس ما را با امام، علیه السلام، بیشتر می سازد. برکات وجود او، زندگی و جامعه ما را شامل می شود. باور ما نسبت به اجابت او در فریادخواهیها و استغاثه ها و توسلها می کند. جستجو را برای عاشقان دیدار، آسان تر می کند. حس احترام به دیگران و پرهیز از اهانت و تندخویی نسبت به مردم ناشناس را در وجود ما تقویت می نماید. و بسیاری اثرهای دیگر... والسلام

ص: ۷۰

۱- جنه الماوی، ص ۲۹۲، حکایت ۴۷.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

۳- همان مدرک، همان حدیث شریف.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۷.

معرفی کتاب

*آفتاب در حجاب

نویسنده: سید مهدی شجاعی

ناشر: کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان

تاریخ انتشار: ۱۳۷۷ (چاپ اول)

تعداد صفحات: ۲۳۸

در این کتاب نقش حضرت زینب کبری، سلام الله علیها، در واقعه کربلا و مصیبت‌هایی که این بانوی بزرگوار در این واقعه شاهد و ناظر آن بوده اند با بیانی شیوا و گیرا به تصویر کشیده شده است. این کتاب برای گروه سنی د و ه (دوره راهنمایی و دبیرستان) نگاشته شده و به قیمت ۴۷۰۰ ریال به فروش می‌رسد.

ص: ۷۱

*دعای ندبه روزنه ای به آفتاب

مقدمه و ترجمه: دکتر سید حسن افتخار زاده سبزواری

ناشر: مؤسسه نبا

تاریخ انتشار: ۱۳۷۷ (چاپ اول)

تعداد صفحات: ۵۴ صفحه

در این کتاب پس از مقدمه ای نسبتاً مفصل در توصیف و معرفی دعای شریف ندبه، متن این دعا به همراه ترجمه ای شیوا عرضه گردیده است. قیمت این کتاب ۱۵۰۰ ریال است.

*فرهنگ موعود (عج) (اعلام)

نویسنده: حسین کریمشاهی بیدگلی

ناشر: انتشارات ناصر

تاریخ انتشار: ۱۳۷۷ (چاپ اول)

تعداد صفحات: ۲۷۸ صفحه

در این کتاب به ترتیب حروف الفباواژه ها و اصطلاحاتی که به نحوی به حضرت حجت، سلام الله علیه، ارتباط دارد، به اختصار شرح داده شده است. قیمت این کتاب ۸۵۰۰ ریال است.

ص: ۷۲

*مهدی (ع) آخرین سفیر انقلاب (دو جلد در یک مجلد)

ذبیح الله محسنی کبیر

ناشر: انتشارات دانشوران

تاریخ انتشار: ۱۳۷۶

تعداد صفحات: ۳۱۴ + ۳۵۶

در این کتاب مطالب متنوعی در موضوع مهدویت به رشته تحریر درآمده است. مهدی در میان ادیان و ملل، سیمای مهدی در اخبار و احادیث، ضرورت وجود امام، فلسفه غیبت، فایده امام غایب، حکومت واحد جهانی و... از جمله موضوعاتی است که در این کتاب به تفصیل در مورد آنها سخن گفته شده است. این کتاب به قیمت ۱۸۰۰۰ ریال به فروش می رسد.

*به دنبال آفتاب

نویسنده: سید جمال الدین حجازی

بازنویسی: مهدی رحیمی

ناشر: مؤسسه نبا

تاریخ انتشار: ۱۳۷۷ (چاپ اول)

تعداد صفحات: ۴۰ صفحه

در این کتاب با بیانی داستانی و روان چگونگی آمدن ملیکه (نرگس) مادر گرامی امام عصر، علیه السلام، از روم به سامرا و ازدواج ایشان با حضرت امام عسکری، علیه السلام، را شرح داده است. این کتاب برای گروه سنی «د» دوره راهنمایی تهیه شده با قیمت ۱۰۰۰ ریال عرضه شده است.

ص: ۷۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

